



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

مدیریت آماده‌سازی هنری: ابادر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)

شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)

ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

سال انتشار و نوبت چاپ: شرکت چاپ و نوبت چاپ: چاپ پنجم ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰-۰۶

ISBN: 978.964.05.3100.6

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (قَدِسَ سِرُّهُ) :

« أَلَّغَتْهُ الْعَرَبِيَّةُ نَسًا؛ لِأَنَّهَا لَعْنَةُ

الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

صحيفة امام خميني (قَدِسَ سِرُّهُ)

جلد ۱۱ . صفحه ۲۲۷



کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	اعلموا	النص	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	الدرس الأول
١٩	أحوال	الوجه النافع و الوجه المضر	الدرس الثاني
٣٧	الاستثناء	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٥٣	المفعول المطلق	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٧١	أسلوب النداء	يا إلهي	الدرس الخامس

الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقّت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیّات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. در مدّت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیّات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیّات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حدّ ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجّه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجّه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمهٔ پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ وَ نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمهٔ فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لِ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوُكِنَّ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ».

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات، نون و قایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمهٔ فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.



- ✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).
- ✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتابِ درسی صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سوالات طرح نمی‌شود).
- ✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «تَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.
- ✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.
- ✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).
- ✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی (ع) است.
قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رجل في البيت.» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لا» نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستنی معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش آموز را به کتاب درسی علاقه مند می سازد. این متن نیز برای دانش آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا الهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش آموزان می توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.



۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.



سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّساتِ آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجّه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طرّاحی می‌کنند. این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اول



قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
درس اول

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از اشعار نسبت داده شده به امام علی (ع)

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ
بیماری و دارو

و دَاوُوكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
و درد تو از خودتوست و او با من نمی کنی
وَفِيكَ أَنْطَوِي الْعَالَمَ الْأَكْبَرُ

در حالی که در دنیا در هم پیچیده شده است جان منزلتت

دَوَاوُوكَ فِيكَ وَمَا تُبْصِرُ
دروای تو در خودتوست و تو آن را نمی بینی
أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ
آیا گمان می کنی که تو پیکر کوچکی هستی



النَّاسُ أَكْفَاءُ
مردم همتایند

أَبُوهُمُ آدَمُ وَالْيَوْمُ حَوَاءُ
پدرشان آدم و مادر حواست

وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
و برای مردان بر اساس سجاها نامها می است
فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ
مردم از جهت اجداد همتایند

وَقَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ
و ارزش هر انسانی به آن چیز است که آن را به خوبی انجام می دهد
فَقُرْبُ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا

پس رستگاری بشر به وسیله علم و برایش جانیشنی نخواه پس مردم مرده و اهل دانش زنده اند

۱- تنوین کلمه «آدم» و سکونِ قافیه به دلیل ضرورتِ شعری است.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ افتخار به پاکدامنی

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّبَسِ
ای فخرکننده از روی نادانی بر نسب
مردم فقط از یک مادر و پدر هستی

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
آیا می بینی آنها را که آفریده شده اند از نقره
آیا می بینی آنها را که آفریده شده اند از نقره

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
بله می بینی آنها را که خلق شده اند از گل
بله می بینی آنها را که خلق شده اند از گل

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ
افتخار فقط به عزدی استوار است
افتخار فقط به عزدی استوار است

إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَ لِيَأْبُ
مردم فقط از یک مادر و پدر هستند

أُمُّ حَدِيدٍ أُمُّ نُحَاسٍ أُمُّ ذَهَبٍ
با آهن یا مس یا طلا
با آهن یا مس یا طلا

هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستی
آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستی

وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
و شرم و پاکدامنی و ادب
و شرم و پاکدامنی و ادب





الْمُعْجَم

«جمع: الأَعصاب» الْعَظْمُ : استخوان «جمع: العِظام» اللَّحْمُ : گوشت «جمع: اللُّحوم» النُّحَاسُ : مس	الدَّاءُ : بیماری = الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ ، الصَّحَّةُ زَعَمَ : گمان کرد سَوَى : جُز الطَّيْنُ ، الطَّيْتَةُ : گِل ، سرشت العَصَبُ : پی ، عصب	انطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي) أَبْصَرَ : نگاه کرد الْبَدَلُ : جانشین «جمع: الأبدال» الْجَرْمُ : پیکر «جمع: الأجرام» الْحَدِيدُ : آهن
--	---	---

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- X
..... ✓
..... ✓
..... ✓
..... X
..... ✓
..... ✓
- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
دواي ما در ماست و ما نگاه مي كنيم به آن و در دما از خود ماست و ما آن را احساس مي كنيم.
 - ۲- أَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
افتخار به عقل و شرم و با دلائي و ادب است.
 - ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
انسان از گِل و پي ساخته شده است دري از آن كه او گشت و استخوان و پي است.
 - ۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
ارزش هر ان بن به كارهاي نيكويش است.
 - ۵- التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
مخبر فريش به در دمان بيسنده است.
 - ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.
اهل دانش زنده اند اگر چه بميرند.





اعلموا

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «**إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لِكَنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ**» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «**لِأَنَّ**» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.





كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همهٔ مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جملهٔ قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَیْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.





■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب خبر لَيْتَ، مرفوع





اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِّمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ^۱ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ^۲﴾ الْصَّف: ۴

همانا خداوند دوست دارد کسانی که در راه او در صحنه واحد که نوبت با شما می آید استوارند. بی ضلالت.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- لَيْتَ فَضَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

شبهه اسم لیت مغرب خنریت
مشبه اسم لآن مغرب خنریت
ضربان مرفوع

ای مایش فضل بهار در کشور ما طولانی باشد زیرا بهار کوتاه است اینجا

۲- كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

شبهه اسم كان خنرکان
شبهه اسم لآن خنرکان
مرفوع

گویی مشتری متردد در خرید چیزی کالا ولی فروشنده مصمم است بر فروش آن

۳- اِحْتِثْ عَن مَعْنَى «الْعَصَاة»^۳ فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

شبهه اسم لعل خنرلعل
مرفوع

جستجو کن درباره معنی «اب هیوه لیری» در فرهنگ لغت؛ شاید این طهر در آن نوشته باشد.

۳- الْعَصَاة: آمیوه گیری

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز



۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند:

لا يَذْهَبْ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة : ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لا مُصِيبَةٌ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال (ذو اللام) است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جَارٌ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي قَرِينَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكَّ. و لَا بَأْسَ.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 نفي صبی اسم لا خبر لا
 هیچ خبری در گفتاری نیست مگر همراه با دراز

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نفي صبی اسم لا خبر لا
 هیچ جدایی مثل جهاد با نفس نیست.

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نفي صبی اسم لا خبر لا
 هیچ لباسی زیباتر از سلامت نیست.

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نفي صبی اسم لا خبر لا
 هیچ فقری مثل نادانی نیست و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نفي صبی اسم لا خبر لا
 هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الرَّزْمِيُّ: ۹
 آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند..... برابرنند؟
 نفي

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵
 گفتارشان تو را نباید غمناک کند..... زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.
 نفي

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲
 آن کتاب هیچ شک در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.
 نفي صبی

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶
 هیچ اجباری در دین نیست.....
 نفي صبی

۵- لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 نفي صبی
 از آنچه من خودم به فقر او نیازمندان خود را نباید...



الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

ب
ا
ب
ق

- ١- **النَّحَاسُ** عُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ **مَوْصَلٌ** لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ. *من عنصری فلزی مانند آهن و رسانای برق و*
 - ٢- **الْخَمُّ** مَادَّةٌ **حَمْرَاءُ** مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ. *مادۀ قرمز است که از آن غذاها می*
 - ٣- **الْعَصَبُ** **حَيْطٌ** أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ. *رشته ای سفید در بدن است که در آن حس جریان دارد*
 - ٤- **الْعَظْمُ** قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنْ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ. *استخوان، یک بخش نیرومند از بدن است که بر آن گوشت است.*
 - ٥- **الطِّينُ** تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. *نخ، خاک آبیخته با آب است.*
- الْمَوْصَلُ: رَسَانَا الْحَمْرَاءُ: الْأَحْمَرُ الْحَيْطُ: نَخ

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- دَاوُوكُ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُوكُ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
..... الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ: **حَوَاءُ**: مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهَضَمٍ / **حَوَاءُ**: مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهَضَمٍ
- ٢- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلَّةُ الْإِعْرَابِيِّ: **الْأَكْبَرُ**: صِفَتٌ
..... أ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
- ٣- الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ: **أَكْفَاءُ**: مَبْتَدَأٌ مَرْفُوعٌ بِهَضَمٍ / **أَدُمُ**: مَبْتَدَأٌ مَرْفُوعٌ بِهَضَمٍ / **حَوَاءُ**: مَبْتَدَأٌ مَرْفُوعٌ بِهَضَمٍ
..... النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
- ٤- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: **الرِّجَالُ** جَمْعُ الرَّجُلِ / **الْأَفْعَالُ** جَمْعُ الْفِعْلِ / **أَسْمَاءُ** جَمْعُ اسْمٍ
..... وَ قَدَّرُ كُلُّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- ٥- فِعْلُ النَّهْيِ: **لَا تَطْلُبُ**: فِعْلٌ نَهْيِي
..... أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
- ٦- اسْمُ الْفَاعِلِ: **الْفَاخِرُ**
..... هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ دَهَبٍ
- ٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: **خَلِقُوا**
..... بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: **تَرَى**
..... إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ
- ٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: **لِعَقْلِ**

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأْ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند **دشنام‌دهید**..... که به خدا دشنام دهند
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را **اندوه‌لین‌نسانزند**.
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
[ای] پروردگاری ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما **تحمیل‌کن**....
- ۴- ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم **رحم‌نمی‌کند**.....
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
ای دوستِ من، **هیچ چیز**... زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



۱- سارَع: شتافت ۲- حَمَّلَ: تحمیل کرد



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعٌ لَا) ^{نَفِي جَنِي} هِيَ جَنِي ^{بَارِكَةٌ} هِيَ بَارِكَةٌ
هر خوراکى که نام خدا برده نمى شود... هيچ برکتى در آن نيست



۲- لَا تَجْمَعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ) ^{فَاعِلٌ هُوَ جَارٌ مَجْرُورٌ} هُوَ جَارٌ مَجْرُورٌ
در خصلتى جمع نمى شود... خصاست و دروغ

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُضْبَ مَفْسِدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْعَرَفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ وَ إِعْرَابُهُمَا) ^{فِعْلٌ نَفِي} هُوَ نَفِي ^{أَسْمٌ إِنَّ مَفْرُوقٌ هُنَّ عَرَابٌ} هُنَّ عَرَابٌ مَفْرُوقٌ
خشمگین نشو! زیرا اختم ما به تباهى است

۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا) ^{نَفِي جَنِي} هِيَ جَنِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي
هيچ فقرى سخت تر از نادانى و هيچ عبادتى مثل تفكر نديست

۵- لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةٌ) ^{نَفِي} هِيَ نَفِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي
به مردم دشنام ندهيد كه دشمنى را بين آن ها بديست و آوريد... العداوة في الصداقة

۶- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ) ^{نَفِي} هِيَ نَفِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي
نميرانيد دل ها را با زيادى غذا و نوشيدن اين ها تا قلب مى بيدارمانند گشت هر طره آب بر آن زياد نشود

۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوزًا نُقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ) ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي ^{مَعْنَى نَفِي} هِيَ نَفِي
بايريد حق را از اهل باطل و بايديد باطل را از اهل حق با نسيه نقد كنندگان سخن

۱- التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. ۲- لَا تَجْمَعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ) ۳- خُذُوا: بغيريد ← (أَخَذَ: گرفت) ۴- كُنُوزًا: باشيده ← (كَانَ: بود)



لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لَا تَجْلِسُوا: نشینید	نهی
الْجَالِسُ: نشسته	اجْلِسْ: بنشین	اجْلِسْنَ: بنشینید	امر حاضر
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسْ: نشان	لَا تُجَلِسِي: نشان	نهی
لَمْ يُجَلِسُوا: نشانند	سَيُجَلِسُ: خواهد نشانند	سَيُجَلِسُ: خواهد نشانند	متبعی
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ام	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم	ندانسته‌ام
إِعْلَمْ: بدان	لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند	لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند	مضارع منفی
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلَّمَ: یاد نخواهد داد	متبعی منفی
أُعَلِّمُ: یاد می‌دهم	لِيُعَلِّمَ: باید یاد بدهد	لِيُعَلِّمَ: باید یاد بدهد	امر با لام
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند	ماضی جمع
الْمَقْطُوعُ: بریده شده	لَا تَقْطَعُ: نبُزْ	لَا تَقْطَعُ: نبُزْ	فعل نهی
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد	متبعی
الْإِنْقِطَاعُ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	متبعی منفی
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده‌ام	لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود	مضارع منفی
الْمَعْفُورُ: آمرزیده شده	الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده	الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده	امر جافه
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته‌ام	الْإِسْتِعْفَارُ: آمرزش خواستن	ماضی
لَا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	اسْتَعْفِرُوا: آمرزش می‌خواهید	اسْتَعْفِرُوا: آمرزش می‌خواهید	مضارع متکلم و ماهر



التَّمْرَيْنِ السَّادِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ

التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ الْإِسْرَاءُ: ۱
 حرکت دار / شبانه / اسم مکان / اسم تفضیل

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ الْخُلُوعُ: ۱۲۵
 بحث کن / اسم تفضیل / اسم تفضیل / اسم تفضیل

و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۶۷
 دهانها / اسم تفضیل / پنهان می کنند

با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَجْرِيَّ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ يُونُسُ: ۵۳
 بسیار دشوار دهنده / بی گناه نمی شمارم / اسم مبالغه

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دشوار دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۲ و ۱
 دستپاچه اند / اسم نعل / فروتن اند / اسم ناعل

به راستی که مؤمنان دستپاچه شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْأَمَّاذَةُ: ۱۰۹
 بسیار دانا / اسم مبالغه

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۵
 نیکو کنید / اسم نعل

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲
 قرار دادیم / اسم نعل

و آسمان را سقفی نگاه داشته شده قرار دادیم.



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- سئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».
از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ هیچ دانش آموزی اینجا نیست.
(لَأَنَّ لا فَإِنَّ)
- ۲- حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
حاضر شدند گردشگران در سالن فرودگاه ولی راهنما حاضر نشد.
(أَنَّ لِكِنَّ لَعَلَّ)
- ۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.
این تمرین ساده است ولی بیشتر هم شاگردی ها نرسیده اند.
(لَيْتَ إِنْ لِكِنَّ)
- ۴- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
گفت مدیر: هیچ دانش آموزی در امتحانات مردود نیست.
(لا لَنْ لَمْ)
- ۵- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
آرزو کرد کشاورز: ای کاش باران، زیاد بیارد.
(كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ)
- ۶- أ لَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟
آیا نمی دانم که صبر طبعه گشاین است؟
(لِكِنَّ أَنْ لا)
- ۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.
برای چه گریه می کند کودک؟ زیرا او گرسنه است.
(أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)



التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعُ فِي الْفِرَاعِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- إَعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم انت مضرب

حَوَائِجُ حَوَائِجِ حَوَائِجِ

٢- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ضرب انت مرزوق

الْخُلُقِ الْخُلُقِ الْخُلُقِ

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غَافِرٌ: ٥٥

ضرب انت مرزوق

حَقٌّ حَقًّا حَقِّ

٤- ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٤

اسم انت مضرب

الْعَهْدُ الْعَهْدِ الْعَهْدِ

٥- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَافُ: ٥٦

ضرب انت مرزوق

قَرِيبٌ قَرِيبًا قَرِيبِ

٦- ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٩٩

ضرب انت مرزوق

غَفُورٌ غَفُورًا غَفُورِ

٧- ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ الْأَطْلَاقُ: ١

اسم لعل مضرب

اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ

١- نمی دانی شاید خدا پس از آن، پیشامدی نو پدید آورد.



★ خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: *

■ حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي

لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

يَذْهَبُ

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (-) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

دَهَبَ -: یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام -: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ُ: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قالَ -: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (-) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ -: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارَ -: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



الدَّرْسُ الثَّانِي



أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.
الإمام عليّ عليه السلام

خردمندترین مردم، تیزبین ترین ایشان در فرجام [کارها] است.



الدَّرْسُ الثَّانِي

درس دوم

الْوَجْهَ النَّافِعُ، وَالْوَجْهَ الْمَضِرُّ
چهره سودمند، و چهره زیان آور

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الكهف: ۳۰
 همان کسانی که ایمان آورند و طایفه ای نیک انجام دادند همانا ما ناپاکی نمی کنیم پاداشی نمی که عمل حزب ایمان داده
 فی عام ألف و ثمانمئة و ثلاثه و ثلاثین و لِد في مملكة «السويد» صبي سمي
 در سال هزار و هشتصد و بیست و سه متولد شد <رکتور سوند کوردی که نامیده شد
 «الفرد نویل». كان والده قد اقام مصنعا لصناعة مادة «النيتروغليسرين» السائل
 آلفرد نویل . پدرش تأسیس کرده بود کارخانه ای برای تولید ماده نیتروغلیسرین ، مایع
 السریع الانفجار، وکُو بِالْحَرارة القلیلة.
 سریع الانفجار، حتی با حرارت کم.



اهتمَّ ألفرد مُنذُ صَغَره بِهذه المادَّة، وَ عَمَلَ عَلى تَطویرها مُجدداً، لِيَمْنَع انفجارها.
 اهتمام ورزید آلفرد از کودکی بشی این ماده، و کار کرد روی بهبود مایه ای اش تا کارخانه تا مانع منفجر شدنش بشود
 بنی مُختَبِراً صَغیراً لِجَری فیهِ تجاربه، وَلَکِن مَعَ اَلأسف انفجر المُختَبِرُ وَ اَنهَدَم
 ساخت آزمایشگاه کوچک تا اصرار شد در آن تجربه هایش را روی مقصودش آزمایشگاه و ویران شد
 عَلى رَأسِ اَخیهِ الأصغَر وَ قَتَلَهُ. هذه الحادِثَةُ لَمْ تُصغَف عَزمَهُ، فَقدَ واصلَ عَمَلَهُ
 بر سر بار دیگر هتدش و او را کشتن . این حادثه ضعیف نکرد اراده اش را ، پس ادامه داد کارش را
 دَوویاً، حَتَّى اسْتَطاعَ أَنْ یخترعَ مادَّة «الدینامیت» الَّتِي لا تَنفجرُ إِلَّا بِإِرادَةِ الإنسانِ.
 با پشتکار ، تا توانست که اختراع کند ماده دینامیت را که منفجر نمی شود مگر با اراده انسان .
 بَعْدَ أَنْ اخترعَ الدینامیت، أَقبلَ عَلى شِرائهِ رُؤساءِ شِركاتِ البِناةِ وَ المِناجمِ وَ القُوَّاتِ
 بعد از آنکه اختراع کرد دینامیت را ، روی آوردند به خریدن آن رؤساء شرکت های ساختمانی و معدن و قوای
 المُسلَّحَة وَ هُم مُشتاقون لِاستخدامِها، فَانتشرَ الدینامیتُ فی جَمیعِ اَنجاءِ العالَمِ.
 مسلح در صلی که مشتاق بودند به کارگیری آن ، پس پخش شد دینامیت در همه سمت و سوهای جهان .



قَامَ الْفَرْدُ بِإِنشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عَشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ
اقدام در فرد به ساختن دهها کارخانه و کارگاه در بیست کشور و به دست آوردن از آن
 ثَرَوَةً كَبِيرَةً جَدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

ثروتی بسیار زیاد تا از ثروتمندترین، ثروتمندان جهان شد.
 فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ سَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ
پس استفاده کردن انسان از این ماده و آسان بردن کارهای سختش را در کندن تونل ها و
 شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنْشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ
سلافتن کانال ها و ساختن راه ها و حفرون معدن و درگونی کوه ها و تپه ها به دشت های
 صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

قابل گشت.



وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَسْطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ
و از کارهای بزرگی که انجام شد به واسطه این ماده، منفجر کردن زمین در کانال
 «بَنَمَا» بِمَقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَّغَ أَرْبَعِينَ طَنًا.

باناما با مقداری از دینامیت که رسید به جهنم تن.

وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدْوَاتُ الْقَتْلِ وَ
و بعد از آن اختراع نوبل دینامیت را، زیاده شد جنگ ها و افزایش یافت ابزارهای قتل (جنگی) و
 التَّخْرِيْبُ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ عَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانَ فِي مَجَالِ
تخریب با این ماده، اگر چه هدفش از اختراعش کمک کردن به انسان در زمینه آباد کردن و ساختن و ساز بود
 الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.





نَشَرَتْ إِخْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةَ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنْوَانًا خَطَأً:
 هُنْتُمْ كَرْدِيكُنْ، رُوزْ نَامِهْ هَايِ فِرَانْسُوِي صِنْفَام مَرْتِ بَرَادِرِ بِيَشْ عُنْوَانِ اِنْتِشَاهِي رَا:
 «مات الفرد نوبل تاجر الموت الذي أصبح غنياً من خلال إيجاد طريقي لقتل المزيد
 مردم الفرد نوبل تاجر مورتی که ثروتمند شده بود از طریق ايجاد راه هايی برای کشتن بسياری
 مِنَ النَّاسِ».

از مردم .



شَعَرَ نوبل بالدُّنْبِ وَ بِخَيِّبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
 نوبل احساس کناره ناامیدی کرد از این عنوان و باقی ماند ناراحت و تزیید که یاد کند او را
 النَّاسِ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
 مردم به بدی بعد از مرگش. بنا بر این نهادت موسسه ای برای دادن جوایز مشهور به اسم
 «جائزَة نوبل». وَ مَنْحَ ثَرْوَتِهِ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَيْ يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.
 جایزه نوبل. و بخشید ثروتش را برای خرید جایزه های طلائی تا تصحیح کند اشتباهش را.
 تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتِ حَدَدَهَا، وَ
 داده می شود این جایزه در هر سال به کسی که سود برساند به بشریت در زمینه هایی که مشخص کرده آنها را و
 هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ ...
 آن در زمینه های صلح و شیمی و فیزیک و پزشکی و ادبیات و ... است.
 وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!
 ولی آیا داده می شود جوایز امروز به کسی که او شایسته است برای آن؟!



لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ اِبْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَ جِهَانِ:
 برای هر اختراعی علمی و نوآوری در فناوری دو وجه است.
 وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
 وجهی سودمند و وجهی زیان آور
 وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.
 و برانسان عاقل واجب است که استفاده کند از وجه سودمند.



الْمُعْجَم

الصَّبِيّ : کودک ، پسر
«جمع: الصَّبِيَّان»
صَحَّحَ : تصحیح کرد
الطَّنُّ : تَنْ «جمع: الأطْنان»
الْفَرَنْسِيَّةُ : زبان فرانسوی
الفيزياء : فیزیک
قناةُ بَنَمَا : کانال پاناما

القنوات : کانالها «مفرد: القناة»
كَسَبَ : به دست آورد
المَجَال : زمینه «جمع: المَجالات»
المِنَاجِم : معادن «مفرد: المَنجَم»
نَشَرَ : پخش کرد

التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)
التَّلَال : تپه‌ها «مفرد: التَّل»
تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد
(مضارع: يَتِمُّ)
جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی
حَدَّدَ : مشخص کرد
حَبِيَّةُ الأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُّوبُ : با پشتکار
السُّوَيْدُ : سوئد
سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ
السُّهُولُ : دشت‌ها «مفرد: السُّهْل»
الشَّعِيرُ : جو
الشَّقُّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)
الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)
«لِيُجْرِي : تا اجرا کند»
أَضْعَفَ : ضعیف کرد
الإِعْمَارُ : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)
أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)
أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد
الأَنْحَاءُ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: التَّحْو»
الأَنْفَاقُ : تونل‌ها «مفرد: التَّنْق»
إِنْهَدَمَ : ویران شد
إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)
الأَهْلُ : شایسته
التَّحْوِيلُ : دگرگونی
التَّطْوِيرُ : بهینه‌سازی





پیراهن متن

حوّل النصّ

قراردادهای مالی علمی مناسب بر طبق متن درس

ا. ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

لهذا اختراع دینامیت، زیاد شد جنگها و زیاد شد ابزارهای کشاورزی و تخریب به وسیله ابن سادن بعد اختراع دینامیت، ازدادت الحروب و كثرت وسائل القتل و التخریب بهذه المادة.

۲- أقبل على شراء الديناميت رؤساء شركات البناء و المناجم و القوات المسلحة. روی آوردند به خرید دینامیت رؤسای شرکت های ساختمانی و معادن و نیروهای مسلح.

۳- تَمَنَحُ جَائِزَةٌ نُوْبِلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ..... إلى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ. جازده می شود جایزه نوبل هر ساله به کسی که به بشریت در زمینه های معینی سود می رساند.

۴- كَانَ..... والد نوبل تا سیس کرده بود کارخانه ای برای ساختن ماده نیتروگلیسرین.

۵- قام الفرد بإنشاء عشرات المصانع و المعامل في عشرين دولة. اقدام کرد فرد به ساخت ده ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور.

۶- بنى نوبل مختبراً ولكنه انفجر و أنهدم، و تسبب بقتل أخيه الأصغر. ساخت نوبل آزمایشگاهی ولی آن منفجر و ویران شد و باعث کشته شدن برادر کوچکترش شد.

همین کار درست و انتخاب را بر طبق متن درس

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

اختراع دینامیت تأثیر در آسان کردن کارهای سخت مانند لادن تریل ها و شلایق کانال ها نداشت. ۱- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِراعِ الدِّينَامِيْتِ تَأْتِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الأَنْفَاقِ وَ شَقِّ القُنُوْتِ. X

۲- خاف نوبل أن يذكره الناس بالسوء بعد موته؛ لذلك فقد بنى مؤسسة «جائزة نوبل». Nوبل ترسید که مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند برای همین مؤسسه «جایزه نوبل» را ساخت. ✓

۳- الذين حصلوا على جوائز نوبل خلال السنوات الماضية كانوا كلهم أهلاً لذلك. کسانی که جوایز نوبل را در طی سال های گذشته بدست آوردند همگی نایبند آن بودند. X

۴- لكل اختراع علمي و ابتكار في التقنية وجه نافع، و وجه مضر. هر اختراعی علمی و نوآوری در فناوری چهره ای نفع مند و چهره ای زیان آور دارد. ✓

۵- إن المخترعات الحديثة ساعدت البشر لتسهيل أمور الحياة. همانا اختراعات جدید در آسان کردن امور زندگی کمک کرده است. ✓

۶- كان غرض نوبل من اختراع الديناميت إشاعة الحروب. هدف نوبل از اختراع دینامیت گسترش جنگها بود. X



اعلموا

ألحال (قيد حالت)

آيا ترجمه اين سه جمله يکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَكْدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آيا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكْدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (ألحال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می دهند. به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می گوییم.^۱

إشْتَغَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قيد حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).



در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرِنْتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

هَسْتَقِ (اسم فاعل) نَكْرَه مَضْرُوب: حال

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

هَسْتَقِ (اسم فاعل) زَائِي (نَكْرَه مَضْرُوب): حال

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

هَسْتَقِ (مَفْعَلٌ مُتَّبِعُهُ) (فِعْلٌ) نَكْرَه مَضْرُوب: حال

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

هَسْتَقِ (اسم فاعل) نَكْرَه مَضْرُوب: حال

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

ترجمه کن آیات کریمه را، سپس معنی کن حال را
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَال».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

مستحق کبر و مغرب و انسان، ما توان آفریده شده است.

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ آل عمران: ۱۳۹

سست نشوید و اندوهگین نگردید در حالی که شما برتری دارید. حال مجرب اسعیم

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم، امت واحد بودند، پس خداوند بنا بر زبان مبران را بشارت دهنده فرستاد. حال مجرب مستحق کبر و مغرب

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام یافته... خوشنود و ریسندیده به سرسوی پروردگارت بازگرد. حال مجرب حال مجرب

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

حالت صله اسعیم

وای شما حفظ خدا را می سازید... و کسانی هستند که ایمان آورده اند، با آنکه نماز را برپا می دارند و زکات می دهند در حالی که در رکوع اند.

۱- لَا تَهِنُوا: سُست نشوید (وَهَنَ يَ) ۲- يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي)



التَّمارين

دروازه نامه درس طبع ای مناسب برای توضیحات زیر میدان -

- التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.
- روشنی باهنری در ایام کاری، باراهی که نه یک شغل، یا دانش صنعت جدیدی را در دسترس دارد. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۱- أُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي إِنْجَازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۲- رَاهِرِيٌّ زَبِيرٌ زَمِينٌ يَأْتِي كَوْنَهُ، طَوْلُهُ بِسِنِّهِ زَعْرَضٌ أَسْتِ، وَرُودِيٌّ وَفُرُوحِيٌّ يَأْتِي. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۳- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَمَخْرَجٌ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۴- مَنطِقَةٌ مُرْتَفِعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَضْعُرُّ مِنَ الْجَبَلِ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۵- مَعْلٌ طَلَا وَنَقَرَهُ وَصَبَّ وَصَبَّ وَمَانِدٌ أَنْ دَرَزَمِينَ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۶- مَكَانٌ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنُّحَاسِ وَنَحْوَهَا فِي الْأَرْضِ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۷- كَيْفِيَّةٌ فِي دَرَأِيَامِ كَارِشِنِ تَنَاشِئُ كَنْزٌ وَأَهْمَاسٌ خَسْبُكَ بِنِ كَنْزِ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۸- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَلَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۹- وَزَبِيرٌ يَأْتِي هَزَارَ كَيْلُوكَرَمٍ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**
- ۱۰- وَزَنْ يُعَادِلُ أَلْفَ كَيْلُوكَرَامٍ. **التَّقْنِيَّةُ: فناوری**

بخشان من زیر را به سبب معنی که در خطه طمان قدرزراو معنی که خواسته شده از تورا.

التَّمَرِينُ الثَّانِي: إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ: ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثَّتَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ **أَسْلُبُهَا** ^۲ **جَلْبٌ** ^۲ **شَعِيرَةٌ**، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ ^۵ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ **جَرَادَةٍ** ^۱ **تَقْضُمُهَا** ^۳. مَا لِعَلِيِّ ^۴ وَلِنَعِيمٍ ^۱ يَفْنَى ^۱ وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتِ الْعَقْلِ** ^۹ وَ **فَيْحِ الزَّلْزَلِ** ^۷ وَ بِهِ **نَسْتَعِينُ** ^۸.

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

- ۱- إِنْجَازُ: اِنجَام ۲- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا ۳- الْجَلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسْبُهُ ۴- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ ۵- الْأَهْوَنُ: الْأَخْفَرُ ۶- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضْرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ ۷- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسَانِهِ ۸- النَّعِيمُ: أَمَالٌ، الْجَنَّةُ ۹- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ ۱۰- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ



تقسیم طوات

- ۱- إِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.
نَمَلَةٌ: مَجْرُوبٌ بِحَرْفِ جَرٍّ. جُلِبَ: مَفْعُولٌ وَمَضْرُوبٌ.
الْعَقْلُ: مَضْرُوفٌ بِالْبَاءِ وَمَجْرُورٌ. جَرَادَةٌ: مَضْرُوفٌ بِالْبَاءِ وَمَجْرُورٌ.
- ۲- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتَهُ: ماضٍ مثل المرفوعه.....
- ۳- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمْتُ» وَ صِيغَتَهُ: مضارع هززد موندن عاین
- ۴- جَمْعَتَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: الأقاليم - الأقالک
دو جمع مکثر در متن
- ۵- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ فِي النَّصِّ: أُعْطِيتُ.....
- ۶- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: ۹ فعل: أُعْطِيتُ - أَنْ أَعْصَى - أَسْلُبُ - مَا نَعَلْتُ - تَقَضَّمْتُ - يَنْبَغُ - لَا تَبْقَى - نَعُوذُ - نَسْتَعِينُ
تعداد فعل ها در متن

قراردده در دباره عدد مناصب را . یک کلمه اضافی است .

الْتَمَرَيْنِ الثَّلَاثُ: ضَعَّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- أَلْتَمَرَةُ كَانَالٌ ۳ خالی که میضنه شده با آب و کاهی نامیده می شود به آن ارجه رطوبت از آن به حرف نه باءه
تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.
- ۲- أَلْفِيزِيَاءُ فَنَزَبٌ ۵ نوازی که مسافران هوا بیجا و اتومبیل ها برای نجات از خطر آن راه کار می برند .
شَرِيطٌ ۲ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.
- ۳- أَلطِينُ لِبَل ۷ علمی که درباره ویژگی های مواد و پدیده های طبیعی و انرژی جستجو می کند .
عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظُّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.
- ۴- أَلتَّلَالُ نَبْهًا ۹ حشره ای که محصولات کشاورزی را می خورد و می تواند بکشد هتد پدیدر .
حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِثْرًا وَاحِدًا.
- ۵- حَزَامُ الْأَمَانِ ۱ کمر بند ایمنی
أُورِي بِهِنَّ يَا تَنُوكُ بِرَأْيِ مَرِيانَ رَبِّهِ مِنْ جَانِبِ بَنِي دَبِيرٍ .
نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيِّقٌ ۳ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
- ۶- أَلجَرَادَةُ مَلَخ ۶ کلمه « التلال » اضافی بود .

۱- زال : سپری و نابود شد ۲- شریط: نوار ۳- الضیق: تنگ



آیا می‌دانی که

لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعِ:

- ۱- ... تَلْفُظَ «گ» و «چ» و «ژ» موجودٌ فِي اللُّهجاتِ العَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟
ملفوظ «گ» و «چ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی بسیار وجود دارد؟
- ۲- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصَّيْنِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟
مغول‌ها توانستند علی‌رغم ساخت دیواری بزرگ بی‌امون چین به آن حمله کنند؟
- ۳- ... الْأُحوتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّیْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوادِّ التَّجْمِيلِ؟
نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی شکار می‌شود؟
- ۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحیدُ الَّذِي یَقْدِرُ عَلَى الطَّیْرَانِ؟
خفاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟



۳- مَوادِّ التَّجْمیلِ: مواد آرایشی

۲- السُّور: دیوار

۱- الدَّارِجَةُ: عامیانه

۴- الطَّیْرَانِ: پرواز، پرواز کردن



۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟

تعداد مورچه در جهان تقریباً یک میلیون برابر بیشتر از تعداد بشر است؟

۶- ... طيسفون قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟

تیسفون در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان بود؟

۷- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانَدَا^۲ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

اندازه خرس پاندا هنگام تولد کوچکتر از موش است؟

۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۳؟

زرافه، لال است و تارهای صوتی ندارد؟

۹- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟

برگ زیتون نماد صلح است؟



۲- دُبُّ الْبَانَدَا: خرس پاندا

۱- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: أَلْعَوَاصِمُ»

۴- الْرَمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

۳- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مفرد»



■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التحليل الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت انتهای کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

معنی کن صبیح رادر تحلیل صرفی و اعراب در این آیه شده به آن باطنی:

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{ الْأَعْمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. } { نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ. }

۱- الْأَعْمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ بِمَالَعَةٍ، جَمْعٌ مَكْسَرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۲- الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مُعْوَلٌ، مَبْنِيٌّ، مُدَكَّرٌ، نَبْذَةٌ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✓ مُضَاهٍ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «بِ» فِي «وَن»
۳- يَسْتَعْلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ اِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ مَحَاطَبٌ، مَعْوَلٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَّحِدٌ	خَبْرٌ ۱ ✓ فِعْلٌ
۴- الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مُعْوَلٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ	مُضَاهٍ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) ✓

۱- نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ۲، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مَحَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ نَبْذَةٌ مِنْ بَابِ اِفْعَالٍ، مَجْعُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	مَجْعُولٌ ✓
۲- الطَّالِبَاتُ	أ. مُضَادَرٌ، جَمْعٌ مُنْكَرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرَفَةٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓
۳- الْإِمْتِحَانِ	أ. مُصَدَّرٌ مِنْ بَابِ اِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مُضَيَّلٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ بِالتَّعْلِيمِيَّةِ ۳	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) ✓ صَلَةٌ وَ مَجْرُورٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ۲- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی

۳- مَعْرَفَةٌ بِالتَّعْلِيمِيَّةِ: معرفه به علم بودن



الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- کَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمَرِينَ: ماضی نقلی مجهول	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟ مضارع منفی
نفرین..... نوشته شده است.....	برای چه نمی نویسی درست را؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا: مضارع مجزوم با الف	
تنوشتی (تنوشتی) چیزی را.....	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا: ماضی	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا: امر حاضر
دو دوست نامه نگاری کردند.....	ای دو دوست، نامه نگاری کنید.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ: ماضی	
نامه نگاری کردند دو هم طاسی.....	

۳- مَنَعَ: باز داشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: ماضی مجزول	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ: نهي
از مواد قندی منع شدند.....	منع نکن ما را از خارج شدن.....
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: امر ماضی	
دیدیم مانعی را در راه.....	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: ماضی بعید	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ: فعل نهي
نگهبان از خواب خودداری کرده بود.....	خودداری نکنید از مطالعه.....
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ: مستقبل منفی	
از بیرون رفتن خودداری نخواهیم کرد.....	



۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابْتُمْ؟ <i>هاصن منفی</i>	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ <i>مضارع</i>
<i>چرا به تکالیفشان عمل نکردید؟</i>	<i>آیا کاری کنید در کارخانه؟</i>
الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: <i>اسم جمع</i>	
<i>کارگران مشغول کارند</i>	

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ: <i>فعل امر</i>	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: <i>فعل نهي</i>
<i>خدایا، با فضلت با ما رفتار کن</i>	<i>خدایا، با عدالت با ما رفتار نکن</i>
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: <i>هاصن استمراری</i>	
<i>به خوبی با ما رفتاری کردند</i>	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: <i>هاصن تظنی</i>	ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ: <i>هاصن محبلی</i>
<i>مؤمن، پروردگارش را یاد کرده است</i>	<i>به نیکی یاد شدی</i>
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ: <i>قد + مضارع</i>	
<i>گاهی استاد از شاگردان قدیمی اش یاد می کند</i>	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: <i>هاصن + نهي</i>	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: <i>متقبل</i>
<i>پدر بزرگم و مادر بزرگم مرا به یاد آوردند</i>	<i>معلم، مرا به یاد خواهد آورد</i>
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: <i>مضارع منفی</i>	
<i>همطای من، تو را به یاد نمی آورم</i>	



معین کن حال را در عبارات زیر .

عَيَّن «الْحَال» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا.

حال مفرد

۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا^۱ عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

حال مفرد

۳- عِنْدَ وُقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

حال مفرد

۴- مَنْ أَدْنَبَ^۲ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

حال جمله اسمیه

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

حال مفرد

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَاقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

حال مفرد

۱- عَفَا: عفو کرد ۲- أَدْنَبَ: گناه کرد



معین کن درست رادر مفرد و جمعش .

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ.

- | | |
|---------------------------------------|---|
| ۱۱- طَرِيق ، طَرْق ✓ | مصانع
۱- مَصْنَع ، صِنَاعَات |
| ۱۲- مَنجَم ، أَنجُم مناجم | اطعمه
۲- طَعَام ، مَطْعَم |
| ۱۳- جِرْم ، جِرَائِم اجرام | ظواهر
۳- ظَاهِرَة ، مَظَاهِر |
| ۱۴- أَدَاة ، أَدَوَات ✓ | صبيي
۴- صَبِيّ ، صِبْيَان ✓ |
| ۱۵- سَهْل ، سُهول ✓ | عظام
۵- عَظْم ، أَعْظَام |
| ۱۶- عَمَل ، أَعْمَال اعمال | مملكه
۶- مَمْلَكَة ، مَمْلُوك ممالك |
| ۱۷- نَفَق ، أَنْفَاق ✓ | رئيس رؤساء
۷- رَئِيس ، رُؤُوس رؤساء |
| ۱۸- لَحْم ، لُحوم ✓ | قناة
۸- قَنَاة ، قَنَوَات ✓ |
| ۱۹- نَحْو ، أَنْحَاء ✓ | عامل
۹- عَامِل ، عُمَال ✓ |
| ۲۰- تَلَّ ، تِلَال ✓ | حبل
۱۰- حَبَل ، أَحْبَال ✓ |



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

حرس سوم



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ أَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۰۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

درس سوم

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)
سه قصه کوتاه (با کسب تحسین)

۱. اِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

احترام گذاشتن به کودکان

ذاتِ یومٍ کانَ رَجُلٌ جالِساً عِنْدَ رَسولِ اللَّهِ ﷺ. وَ بَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَی

روزى مردى نزد رسول خدا نشستم بود. و بعد از لحظه نى پسرش آمد و سلام کرد بر

النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرَحَّ رَسولُ اللَّهِ ﷺ

پس پسر (م) را سپس به سوی پدرش رفت، پس پدر او را بوسید و او را نزد خود نشاند. خوشحال شد رسول خدا (ص)

مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَی النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ

از کارش. و بعد از اندکى دخترش آمد، و سلام کرد بر پسر (م)؛ سپس رفت به سوی

والِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْرَعَجَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ

پدرش. اما پدر بوسید او را و نشاند او را نزد خود. پس ناراحت شد رسول خدا (ص)

وَ قَالَ: «لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

ولفت: برای چه فرقی می گذاری بین کودکان من؟

بَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

مرد پشیمان شد و گرفتن دست دخترش را بوسید آن را و نشاند او را نزد خود

۲. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

شیماء دختر حلیمه

كَانَتْ لِرَسولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

رسول خدا (ص) خواهری رضاعی (هم شیر) داشت که نامش شیماء بود.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

شیماء در کودکی پسر (م) را در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد و می گفت:

يَا رَبَّنَا أَبَقَ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا

پروردگارا! همواره برای ما باقی نمانده ای تا اینکه او را در سن جوانی و نوجوانی ببینم



۱- حَتَّى أَرَاهُ: تا او را ببینم (أرى +ه).



وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ

و پیامبر (ص) در کودکی بسیار با او وابسته بود؛

فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ:

در سال هشتم هجری شیما به دست مسلمانان اسیر شد؛ پس گفت به آنرا:

«إِنِّي لَأُحِبُّ النَّبِيَّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ

ها من خود را رضاعی پیامبر (ص) هستم...؛ پس سخن او را باور نکردند و او را نزد رسول خدا (ص) بردند

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَبَّرَهَا

پس شناخت او را و گرامی داشت او را و بر او ریش را پهن کرد؛ سپس او را بر آن نشاند و به او اختیار داد

بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةَ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَأَخْتَارَتْ الشَّيْمَاءُ

میان ماندن با او با عزت یا بازگشتن به سوی قومش سالمه و راضیه؛ پس شیما فرمودن را انتخاب کرد

قَوْمِهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ.

پس آزاد کرد او را رسول خدا (ص) و او را به سوی قومش با عزت و احترام.

فَأَسْلَمْتُ وَ دَافَعْتُ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَيْتُ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنْتُ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ

پس اسلام آورد و دفاع کرد از برادرش و دعوت کرد قومش را به اسلام و احوال را کرد صادق پیامبر (ص) را

لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

پس آنرا پس اسلام آوردند.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به رحمتی از سوی خدا با آنرا نرم گشتی و اگر تندخو و سشدل بودی، بی گمان پراکنده می شدند از اطرافت

۳. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

پدیر مرد نیکوکار

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ

در روزی از روزها دید کسری انوشیروان - که وزیر پسرش که می داشت نهال گردویی را،

فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:

پس تعجب کرد و گفت

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! »

ای کاشورز، آیا امید داری که زنده بمانی تا بخوری از میوه اش؟! »

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟! »

آیا نمی دانی که آن میوه من بعد معمولاً ستر بعد از ده سال

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ

پس پدیر گفت: کاشورز دیگران درختان را پس ما خوردیم از میوه هایش

أَشْجَارًا لَكِي يَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.

درختان را تا بخورند از میوه هایش دیگران.

۱- دگران کاشتند و ما خوردیم / ما بکاریم و دیگران بخورند



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
 پس انوشیروان گفت: «ما آسرعَ اِنْتِمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
 فَعَجِبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.
 پس به تعجب واداشته سخن او انوشیروان را و دستور داد بر ای بارخردم که داده شود به کس و نیز هزار دینار دیگر.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا رَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ
 هیچ مردی نیست که درختی بکارد مگر اینکه خداوندی بفرستد برای او پاداش را
 قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

به اندازه میوه ای که از آن درخت خارج می شود.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



هُمَا يَغْرِسَانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.
انصافی کارند نهاد حایب رادراغان زندگی جدیدشان ،

الْمُعْجَم

الْعُودَةَ : برگشتن = الرُّجُوع

عَرَسَ - : کاشت

الْعَرَسَ : نهال ، کاشتن نهال

عَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةَ : نهال

«جمع: الْفَسَائِلِ»

الْفَطَّ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِنْتُ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ - ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمُعَرَّزُ : گرمی

الْيَافِعُ : جوان کم سال

انْفَضَّ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْفُضُ)

الْجَوْزُ : گردو

حَصَّنَ - : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَفَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ - : رفت = دَهَبَ

الزَّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه‌ها

الزَّرْضَاعَةُ : شیرخوارگی

الْشُّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيُوخُ»

الْعَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَائِزُ»

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِثْمَارُ : میوه دادن

أَنْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = اِنْتَحَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الإِعْزَازُ : گرمی داشتن

«بإِعْزَازٍ: با عزت»

أَكْرَمَ : گرمی داشت

الإِقَامَةُ : ماندن

الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَمَلٌ - : امید داشت

إِنزَعَجَ : آزرده شد

جواب بده به سوالات زیر با کمک از متن

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟ شديداً وقت اسیر شدن به مسلمانان چه گفت؟

قَالَتْ لَهُمْ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مِنَ الرِّضَاعَةِ... به اینها گفت: من خواهر رضاعی (هم شیر) پیامبر هستم.

۲- كَمْ دِينَاراً أَمَرَ أَنْوَشُرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ؟ انوشیروان دستور داد که چند دینار به کشاورز داده شود؟

أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ... دستور داد که به کشاورز هزار دینار داده شود.

۳- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ پیامبر (ص) از چه چیزی ناراحت شد؟

انزعج رسول الله من فعل رجل لفر يقبل الابن. وفترق بين الخفاله. رسول الله از طردن مردی ناراحت شد به بنویسد جز

سپوش را و فرقی گذاشت بین بهایش

۴- ماذا كَانَ يَغْرَسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟ کشاورز پیر چه چیزی می کاشت؟

كَانَ يَغْرِسُ فَنَسِيلَةَ جُوزٍ... نهال گردویی می کاشت.

۵- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟ چه کسی را بوسید پدر در ابتدا؟

قَبَّلَ الْوَالِدُ ابْنَهُ فِي الْبِدَايَةِ... بوسید پدر پسرش را در ابتدا.

۶- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟ شديداً کیست؟

الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ وَأَخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ... شیماء دختر حلیمه و خواهر رضاعی پیامبر است.

معنی کن درست و اشتباه را بر طبق حقیقت

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

دعوت کرد شديداً قبیلته را به اسلام بعد از اینکه آزاد کرد او را پیامبر (ص)

x ✓

۱- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

✓

۲- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ قَطًّا لَأَنْقَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

✓

۳- أَلَا هَتَمَتَّمُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

✓

۴- كَانَ أَنْوَشُرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

x

۵- تُوِّجَ بِهِ كَاشْتَنُ دَرُخْتَانِ بَرَهْرُ فَرْدِي إِز مَا وَاجِبِ اسْت.

x

۶- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

✓



وَعَلِّمُوا

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.



ترجمه کن عبارات زیر را پس معینان مستثنی و مستثنی منه
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸
 مستثنی منه مستثنی

هر چیزی جز خداست او یا بوردش نیستی است.

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴
 مستثنی منه مستثنی

پس همه فرشتگان را بجز او سجده کردند، مگر ابلیس که گردن فرازی کرد و از کافران شد.

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غُضَّتٍ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاضَتْ^۲ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 مستثنی منه مستثنی

هر چشمی در روز قیامت گریان است به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده است و چشمی که از راهی خدا برجم زاده شده است و چشمی که از پروای خداوند از شدت بیزاری شده است.

۴- كُلُّ وَعَاءٍ^۱ يَضِيْقُ^۶ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۷. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
 مستثنی منه مستثنی

هر ظرفی با آنچه در آن قرار داده شده تنگ می شود به جز ظرف علم زیرا با آن فراخ می شود.



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ^۵ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۹. مَثَلُ عَرَبِيٍّ
 مستثنی منه مستثنی

هر چیزی جز آداب است که زیاد شود جز ادب؛ زیرا آن هرگاه زیاد شود گران می شود.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.
 مستثنی منه مستثنی

منی دانند همگامی هایم زبان فرانسوی را جز عطیه.

۷- حَلَّ الْطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.
 مستثنی منه مستثنی

حل کردند دانش آموزان مسأله های ریاضی را جز یک مسأله.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَضَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضٌ: لبریز شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا
 ۵- يَرْخُصُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَخِصْتُ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت

را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.





ترجمہ کن عبارت های زیر را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ۳۲)

زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست

۲- ﴿... لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷)

نا امید یعنی نبودن از رحمت خدا جز قوم کافر.

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (العصر: ۲ و ۳)

قطعا انسان سخت در زیان است مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته کردند.

۴- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

همه دانش آموزان در سالن امتحانات حاضر شدند جز جواد.

۵- شَارَكَتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةَاتِ إِلَّا كُرَةَ الْمِنْضَدَةِ.

شرکت کردم در همه مسابقات جز مسابقه تنیس روی میز.

۶- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

خواندم کتاب تاریخی را جز منابعش.

۷- اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَاسَ.

خریدم انواع میوه را جز آناناس.





التَّمارِين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَسْبُكَونَ از لغه ای مناسب برای توضیحات زبدر و از نامه درس .
التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- 1- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. *بهری قبل از سن بلوغ*
 - 2- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ. *او را آزاد کرد و او را از اسارت (بندگی) در آورد*
 - 3- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ. *مرد یا زن بزرگ در سن*
 - 4- قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاشٍ يَلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعِبَاءَةِ. *تکه ای از یک پارچه که پوشیده می شود بالای لباس ها مثل عبا*
 - 5- تَمْرَةٌ قَشْرُهَا صَلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا. *میوه ای که پوستش سفت است و قابل خوردن نیست شکسته می شود برای خوردن*
- اللاَّمْرُدُ... (بهر نوصوا) *ن*
اعْتَقَ... (از آزاد کرد)
العجوز... (مرد مرد - پیر زن)
الرداء... (عبا، روپوش)
الجوز... (گردو)

بخوان متن زبدر را سپس مصنف کن ترجمه کلمات قرمز را .
التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^١، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ^٢.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: كَيْلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ^٣ الْجَاهِلِ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ^٥.

و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده ام.

ثُمَّ قَعَدَ^٤ مَعَهُمْ^٥.

سپس با آنها نشست.

١- الصُّلْبُ: سخت و سفت
٢- بِحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ١، ص ٢٠٦ / مُنْبِيَةُ الْمُرَيْدِ، ص ١٠٦ (بِتَصْرُفٍ)
٣- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت
٤- فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت
٥- قَعَدَ: نشست



والذين جواب بده بهر خبر را بهی آید بر طبق متن.
و الآن أَجِبْ عَمَّا يَلِيكَ حَسَبَ النَّصِّ.

جواب آیه کلمه مصدر در بار اول بدون ال و در بار دوم با ال
۱- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟

چون در بار اول مصدر نکره است و ال ندارد و بی در بار دوم چون ال دارد معرفه است

۲- هَيْسَتْ نَوْعُ هَذِهِ كَلِمَاتٍ؟
مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمِ: مصدر باب تفعيل أَجَاهِلٍ: اسم فاعل الْأَفْضَلُ: اسم تفضيل

بنویس نوع این در فعل و صیغه شان و یا بیان را
۳- أَكْتُبُ نَوْعُ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صِيغَتُهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع، جمع مذكر غائب، باب تفعيل

أُرْسِلْتُ: فعل ماضی مجهول، قائل و مفعول، باب افعال

۴- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:
إِبْرَاهِيمَ كَلِمَاتِي كَمْ زَيْبَانٍ قَطُّ أَسْتَ رَابِعِي:

اللَّهُ: مضاف الیه مجرور باسره
اللَّهُ: مفعول مضروب بافتحه خَيْرٌ مجرور به حرف جر

أَجَاهِلٍ: مفعول مضروب باسمه أَفْضَلُ: خبر و مرفوع باضفء

۵- أَكْتُبُ مُتَرَادِفٌ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.
زین مترادف

كَلِمَاتٍ = قَعْدَ [نشست] ، بُعِثْتُ = أُرْسِلْتُ [فرستاده شدم] ، أَحْسَنُ = أَفْضَلُ [بهتر]

بنویس جمع مکرر برای این اسم ها:

۶- أَكْتُبُ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

رسول = رُسُل ، جاهل = جُهَّال ، أفضل = أَفْضَل ، تعلیم = تَعَالِيم

مَعِينٌ لِلْعَمَلِ بِإِيَّانِهِ دَرَجَاتٍ مَجْرُمَاتٍ بِإِيَّانِ دَلِيلٍ
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | | | | |
|---------------|--------------|--------------------|----------------|--------------------|---------------|------------|-------------|-----------------|--------------|---------------|
| 1- جوان | أَيَافِج | جوان | الشَّابُّ | جوان | أَمْرَدٌ | نُجُوجَان | أَعْجُوزٌ | بِيرِدُو بِيرِن | ظَرْفٌ | أَلْوَعَاءٌ |
| 2- نَبَارِزٌ | الرَّصِيدُ | رَبِيعَةُ بَلْبَدٍ | الرَّذَاءُ | بِيرَاهِنُ زَانَةٌ | أَلْفِسْتَانٌ | بِيرَاهِنٌ | أَلْقَمِصٌ | بِيرَاهِنٌ | تَلْوَارٌ | أَلْسُرُوَالٌ |
| 3- اِسْبَهَا | أَلْفِرَاسٌ | كُوتَاهُ | أَلْقَصِيرٌ | بِسْكَهَا | أَلْكَلابُ | كِرْنُهَا | أَلذَّنَابُ | كِرْنُهَا | شَبْرَهَا | أَلْأَسْوَدُ |
| 4- بَادِرَانٌ | أَلْإِحْوَةٌ | بَادِرَانٌ | أَلْأَمَّهَاتُ | بَاكَانٌ | أَلْأَجْدَادُ | بَامَّهَا | أَلْأَبَارُ | بَامَّهَا | حَوَاهِرَانٌ | أَلْأَخْوَاتُ |
| 5- بَوَسْتٌ | أَلْقَشْرٌ | بَنْدُزُ | أَلْفِظٌ | تَنَّهُ | أَلْجِذْعُ | شَنَاهُ | أَلْعُصْنُ | شَنَاهُ | مِوَهُ | أَلشَّمْرُ |
| 6- لِسْتَهُ | أَلْفِسْتَقُ | گَرُو | أَلْجَوْزُ | حَوَابٌ | أَلنَّوْمُ | أَلنَّوْرُ | أَلْعِنَبُ | أَلنَّوْرُ | سَبِي | أَلتَّفَاحُ |

قَوَارِ بِلَهْ مِزْدَانِهَا وَمِصْفَاهَا دَهَارًا دَرِمَانِ مَنَابِسَانِ
 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عَلَا الشَّرَاءِ إِتَّسَعَ قَدَّرَ أَلدَّاءُ أَلصَّبِي رَاحَ أَلْأَعْوَامُ أَعْطَى أَلرَّوْحَ صَارَ أَلشَّمَالُ
 أَلْبَيْعَ رَخَّصَ ذَهَبَ أَلسَّنِينَ أَصْبَحَ أَلرَّحْمَةُ أَلْيَمِينِ أَلْمَرَضُ إِسْتَطَاعَ أَخَذَ أَلْوَلَدَ ضَاقَ



عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ	عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ
عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ	عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ
عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ	عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ
عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ	عَلَا	رَخَّصَ	أَلشَّمَالُ	رَاحَ



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کن فعل‌ها را:

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

لَمْ يَنْفَتِحْ: باز نماند نشوده نشد - نشوده نشده است	۷. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءً، اِفْتَوَحْنَ: امر پیشنهاد بدهید	۱. تَقَرَّرْنَ: پیشنهاد می‌دهید
لا تَتَظَاهَرُ: مصارف نمی و انمود می‌کنیم	۸. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لا تَبْتَعِدْ: نهی دور نشو	۲. تَبْتَعِدْ: دور می‌شوی
سَتَوَكَّلْ: متقبل توکل خدا را بکن	۹. تَوَكَّلْ: توکل کرد	أَسْرِعْ: امر بشتاب	۳. تُسْرِعْ: می‌شتابی
امر عَلَّمْنِي: مدرس آموزش بده به من	۱۰. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَذِرْ: مصارف می‌کنم پوزش می‌خواهم	۴. يَعْتَذِرْ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ: متقبل منفی برنخواهد گشت	۱۱. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لا يُقَاتِلْ: نهی نباید بجنگد	۵. قَاتَلَ: جنگید
لِيَنْجَحَ: امر با اسم باید موفق بشود	۱۲. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	ما اسْتَهْلَكْنَا: ما را خفتی مصرف نکردیم	۶. اسْتَهْلَكْ: مصرف کرد

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الْإِحْتِفَالَاتِ: مصدر جمع جشن‌ها	۷. اِحْتَفَلَّ: جشن گرفت	الْأَكَابِرِ: مجمع الابدان بزرگان نرها	۱. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ: اسم فعل جمع گوشن فرادهدگان	۸. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	النَّادِمُونَ: جمع اسم مفعول پشیمان شده‌گان	۲. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارِ: اسم مبالغه بسیار آمرزنده	۹. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلِ: اسم مکان کارگاه	۳. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبِ: جمع اسم مکان ورزشگاه‌ها	۱۰. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصُورَاتِ: جمع اسم مفعول یاری شدگان	۴. نَصَرَ: یاری کرد
الضُّعْرَى: مؤنث اسم نفع لوچک تر	۱۱. صَعَرَ: کوچک شد	الْمَشْجَعَةَ: اسم ماعه تشویق کننده	۵. شَجَّعَ: تشویق کرد
التَّدْرِيسِ: مصدر باب تفعیل درس دادن	۱۲. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنِ: اسم مفعول مشخص شده	۶. عَيَّنَ: مشخص کرد



هِنَّ لَنْ نَقْسُنَ طَعَامَهُنَّ زِيرًا نَهَا ضَلَّاسَةٌ .
عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلِكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

۱- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مبتدأ مضاف إليه خبره مضاف إليه
مرفوع ومجرور مرفوع ومجرور

مدار کردن با مردم نصف ایمان است.

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

مبتدأ وصفه خبره مرفوع
مرفوع مرفوع مرفوع مرفوع
مرفوع مرفوع مرفوع مرفوع

دشمن عاقل بهتر از دوست نادان است.

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

مفدولیه مستثنی
ومضرب

ای دوست من! نگو سخنی را جز حق هرگز.

۴- الْعِلْمُ فِي الصَّخْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

مبتدأ مفعول به جار ومجرور
جار ومجرور جار ومجرور

دانستن در یونگی مثل کنده کاری در سنگ است.

۵- أَضَعَفُ النَّاسِ مَنْ صَعَفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

مبتدأ مفعول به مضاف إليه
مرفوع مرفوع مضاف إليه
مرفوع مرفوع

ضعیف ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناوا باشد.



جستجو کن از اسم‌های زیر در آیه می‌آید
 اِنْحَتْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّلَايَةِ فِي مَا يَلِي.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: أ.

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

حبر این مرفوع

۱. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ یوسف: ۵۳

اسم بران
 مضرب
 اسم مبالغه
 بروزن فاعله

۲. اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

اسم تفضیل
 اسم بران
 اسم تفضیل
 اسم بران
 حبر این مرفوع

۳. أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمِّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَائِشَةَ

اسم تفضیل
 مضاف الیه
 حبر مرفوع
 مبتدا
 مرفوع

۴. طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَائِشَةَ

مبتدا و مرفوع
 اسم تفضیل
 حبر مرفوع

۵. قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَائِشَةَ

اسم مکان
 حبر مرفوع

۶. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَائِشَةَ

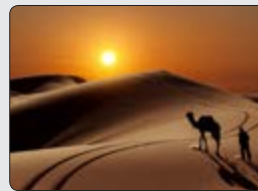
مبتدا و مرفوع
 مضاف الیه
 حبر مرفوع
 اسم تفضیل
 مجرور به حرف جر
 اسم مفعول
 مجرور به حرف جر

بِأَعْرَبِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.
 تَرْكِبُ نَحْوِ نَحْوِ بَاطِنِهِ أَنْ أَلْفَهُ نَدْوَهُ أَسَا.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

درس چهارم



﴿هُدَا خَلَقُ اللّٰهُ فَاَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُونِهِ ...﴾

لُقمان: ۱۱

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند؟





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

درس چهارم

نظام طبیعت

نظام طبیعت

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ المَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ
تَعَادُلِ طَبِيعَتِ زِيَابَتِ. هَذَا مِنْ بَرَايِ طَبِيعَتِ نِظَمٍ وَ تَرْتِيبِيٍّ أَفْزِيهِ اسْتِ كِه بَرَهْمِ مَوْجُودَاتِ اَزْ نَبَاتِ وَ
حَيَوَانَ وَ كَائِنَاتِ أُخْرَى بَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ اِلسْتِقْرَارُ فِيهَا.
حَيَوَانَ وَ مَوْجُودَاتِ دِيْكَرَى كِه اَزْ يَكَلِ بَلْغَرْتَدِيَه يِ كَنْدِ مَكْمِ يِ كَنْدِ ؛ بِنِ مَحْقُقِ يِ ثَمَرِ تَعَادُلِ وَ ثَبَاتِ دَرِ اَنْ
وَ اَيِّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي اِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.
وَ حَرَفْتَمِي دَرِ نِظَمِ اَنْ مَنجَرِ بِه ويران سازی اش و مَرگِ كَنِ كِه دَرِ اَنْ اسْتِ مِي شَمُودِ.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

وَ اَزْ تَهْدِيْدِ كَنْدِ هَايِ نِظَمِ طَبِيعَتِ :

■ «تَلَوُّثُ الهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ اَمْطَارًا حَمِضِيَّةً.»

■ اَمُودِ كِي هَوَايِ اسْتِ كِه نَسَبِ بَارَانِ هَايِ اَسِيْدِي مِي شَمُودِ .

■ وَ «اَلْاِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ اَلْمُبْدِئَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ اَلْاَسْمِدَةِ اَلْكِيْمِيَاوِيَّةِ.»

■ وَ زِيَادِه رَوِي دَرِ بَه طَارِكِرِي اَمْتِ كَشِ هَايِ كَشِ اَدْرِي وَ كُودِ هَايِ شِيْمِيَايِ .

■ وَ «اِيجَادُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ اَلْمَنْزِلِيَّةِ.»

■ وَ تَوَلِيْدِ زَبَانِ هَايِ صَنْعِي وَ خَانِ كِي .

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ

پس انجام می شود در طبیعت از طریق وجود روابط در هم تنیده میان موجودات زنده

وَ بِيْنَتِيهَا، وَ لَكِنْ ظَلَمَ اَلْاِنْسَانَ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي اِلَى اِخْتِلَالِ هَذَا

وَ مِحِيطِ زِيَابَتِ اَنْهَاءِ، وَ لِي ظَلَمَ اَرَادِ اِنْسَانَ بَلُورْتَمِ نَبِ طَبِيعَتِ دَرِ فَعَالِيَتِ هَايِ كِه مَنجَرِ بِه اِخْتِلَالِ اِنِ

التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!

تَعَادُلِ مِي شَمُودِ!



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:
 و النون باید این داستان را به دقت بخوانیم تا آگاه شویم از کارهای ویرانگر انسان نسبت به محیط زیست.
 يُحْكِي أَنَّ مَزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
 حکایت می شود که کشاورزی مزرعه بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان فراوانی بود. و
 يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطَّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ الْأَفْرَاحِ الطَّيُورِ
 پرورش می داد در مزرعه اش انواع پرندگان را، روزی کشاورز دید که تعداد جوجه های پرندگان
 يَنْقُصُ تَدْرِيجًا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَارًا؛
 به تدریج کاهش می یابد. کشاورز شروع به فکر کرد در مورد دلیل آن و مراقبت می کرد از مزرعه شب و روز؛
 فَلاَحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هَجُومًا
 پس دید که تعدادی از جغد ها زندگی می کنند نزدیک مزرعه، و به جوجه ها به صورت گسترده حمله می کنند
 كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا. فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.
 و می خورد آن ها را. پس تصمیم گرفت که او را از بین ببرد و این چنین انجام داد.





وَبَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ
 وَبَعْدَ از چند ماه کشاورزی دید که سبزیجات در مزرعه در معرض خوردن و آسیب رفتن قرار می گیرند
 لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةَ كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ
 و هنگامی که به شدت موضوع را تحت نظر گرفت دید که گروه بزرگی از موش های گستره هجوم می آورند به
 عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
 سبزیجات و می خوردند آنها را.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ اِزْدِيَادًا كَبِيرًا؟!
 لثورز شروع به فکر کردن کرد: چرا تعداد موش های گستره بسیار زیاد شده است؟
 فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:
 پس نزد کارشناس کشاورزی رفت و با او مشورت کرد. پس کارشناس به او گفت:
 «كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنْطِقَتِكُمْ؟!
 چگونه می باشد آن، در حالی که هفتدهای زیادی در منطقه شما وجود دارند؟
 قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»
 ثورز به او گفت: من خلاص شدم از هفتدها با کشتن بسیاری از آنها.

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ
 کارشناس گفت: همانا تو دست درازی کردی بر نظم طبیعت مانند ستمگران، پس هفتدها تخدیه می کردند
 تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِسَاقَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ
 از موش های گستره علاوه بر هر چه جا. و بعد از خلاص شدن از بیشتر هفتدها
 اِزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى
 تعداد موش های گستره از زیاد شدن. بر تو واجب بود به این اشتباه را با محافظت کردن از پرندگان مهاجم لای
 طَيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنَّ اسْتَمْرَتَ الْحَالَةِ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً
 نه با کشتن هفتدها؛ پس اگر ادامه یابد حالت اینگونه، پس مشاهده خواهی کرد مشکلاتی جدید
 فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِمَةً.»
 در محیط زیستی که زندگی می کنی در آن به گونه ای در دریا.

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاخِ لِلْبَوْمَاتِ
 و اینصن تصمیم گرفت کشاورز محافظت از موشها و اهره دارن به هفتدها
 بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،
 به وارد شدن به مزرعه اش. پس زیاد شد تعداد آنها بار دیگر و خوردند موش های گستره را
 وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى خَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.
 و بازگشت محیط زیست به حالت طبیعی اش.





<p>الْفِرَانِ : موشها «واحد آن: الْفَارَةُ» قَرَّرَ : تصمیم گرفت الْكَائِنَاتُ : موجودات الْمَزَارِعُ : کشاورز = الْفَلَّاح الْمُهَدَّدُ : تهدید کننده مُؤْلِمٌ : دردآور هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد</p>	<p>تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت تَعَدَّى : تغذیه کرد (مضارع: يَتَعَدَّى) التَّلْوُثُ : آلودگی التَّوَاظُنُ : تعادل الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُول» الْحَمْضِيَّةُ : اسیدی الْخَبِيرُ : کارشناس «جمع:</p>	<p>أروني : نشانم دهید «أروا + نون وقایه + ي» الِاسْتِقْرَارُ : آرامش و ثبات الْأَسْمِدَةُ : کودها «مفرد: السَّمَاد» إِطْلَعَ : آگاهی یافت «مضارع: يَطْلُعُ» الْأَفْرَاحُ : جوجه‌ها «مفرد: الْفَرْخُ» = الْفِرَاحُ</p>
<p>يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ : از یکدیگر تغذیه می‌کنند</p>	<p>الْجُبْرَاءُ الْخَصْرَاوَاتُ : سبزیجات رَاقِبٌ : مراقبت کرد رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي) السَّمَاخُ لـ : اجازه دادن به (سَمَخَ -)</p>	<p>الْإِكْثَارُ : بسیار گردانیدن ، زیاده‌روی الْبَيْئَةُ : محیط زیست تَحَقَّقَ : تحقق یافت تَعَدَّى : دست‌درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)</p>





بیرامون متن

حوّل النصّ

معین کن درست و غلط را بر طبق متن درین .

أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

روابط درهم تنیده بین هوصلات زنده و مصیبت زبست آنها منفرجه اقبال تعادل در طبیعت می شود

1- الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ. ✗

2- كَانَ الفَلَاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ اِيرانِ دَاشْتِ كَه در آن بزج می کاشت ✗

3- ظَنَّ المَزَارِعَ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ التِّي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطَّيُورِ. ✗
کشاورز گمان کرد که حعه ها همی هستن که حوصه های بی رنگان را می خورن .

4- المَزَارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالدَّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ. ✗
کشاورز به رویاه ها اجازه ورود به کشتزارش را نداد .

5- كَانَ المَزَارِعُ يُرَبِّي الطَّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. ✗
کشاورز پرندگان و حعه ها را در مزرعه اش پرورش می دادر .

6- فِي النِّهَايَةِ حَافِظُ المَزَارِعِ عَلَى الطَّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا. ✗
در پایان کشاورز را پرندگان و حوصه ها بشناسن برانست کرد .

7- تُعَدُّ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ✗
زباله های صنعتی تهدید می برای نظام طبیعت به شمار می آید .

انتخاب کن کلمه درست را برای جای خالی .

ب. اِنْتِخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

بعد از ماه ها کشاورز دید که بسزی ها در کشتزار در معرض ضررند و آب و هوای قدری بدید .

1- بَعْدَ (سبب) ✗ (ماه ها) ✓ شهور (✓) شاهد المزارع ان الخضراوات بالمزرعة تتعرض للأكل و التلف.

2- كانت مجموعة كبيرة من (الغالب) ✗ (بومها) ✗ (فئران) ✓ (موشها) ✓ عمله می کردند به بسزی ها و آن ها را می خوردند .

3- عَیْشَ الحَیْوَاناتِ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ یُحَقِّقُ اِیْجَادَ (النَّفَايَةِ) ✗ (التَّوَازُنِ) ✓ (تغادل) ✓ فِي الطَّبِيعَةِ.
زیگی حیوانات با یکدیگر ایضا تعادل در طبیعت را محقق می سازند .

4- أَيْ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ یُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيبِهَا وَ (موت) ✓ (حياة) ✗ (زندگی) ✗ مَن فِيهَا.
هر قلی در نظام طبیعت منفرجه به تخریب آن و مرگ گمان که در آن هستن می شود .

5- اِیْجَادُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ (یهدد) ✓ (لا یهدد) ✗ (تهدید می کند) ✓ (تهدید نمی کند) ✗ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
زباله های صنعتی و خانگی ، نظم طبیعت را تهدید می کند .

6- تَدخُلُ الإنسانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ یُؤَدِّي إِلَى (تنظیم) ✗ (اِخْتِلَالِ) ✓ (اختلال) ✓ تَوَازُنِهَا.
داخله انسان در امور طبیعت منفرجه اقبال نغول آن می شود .

7- هَدَدَ المَزَارِعَ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِ (حفظ) ✗ (قتل) ✓ (بوماتها) ✓
کشاورز ، طبیعت را در کشتزار خود با کستن جفهای آن تهدید کرد .



دَاعِلَمَوَا

الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضافاً الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛ مثال:

تَجْتَهَدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضافاً الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضافاً الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایهٔ دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
إفْتَعَال	إفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إفْتِخَار	تَفْعِيل	عَلِمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
إسْتِفْعَال	إسْتَحَدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	إسْتِخْدَام	تَفَعُّل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
إنْفِعَال	إنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إنْسِحَاب	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
إفْعَال	أرْسَلَ	يُرْسِلُ	إرْسَال	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سَمَاعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إفْتَعَلَّ، يَفْتَعِلُّ، إفْتِعَال» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدرِ فعل‌های إعتَرَفَ و اِشْتَرَكَ عبارت است از: إعتِرَاف و اِشْتِرَاك؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیهٔ فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدرِ فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدرِ فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.



چند مصدر ثلاثی مجرد:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَّمَ		صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَارَ	يَطِيرُ	طَارَ		هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجَمَ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ		خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.



التَّمارِين

معین کن طعم ای مناسب برای توضیحات زیر از واژه نامه درس

التَّمرینُ الأوَّلُ: عَيَّنْ كَلِمَةً مُناسِبَةً لِلتَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

الخَضراوات [سبزیجات]

الحقل [کشتزار]

الخَبير [کارشناس]

السَّماد [کود]

الفأرة [موش]

انواعی از گیاهان که انسان از آن تغذیه می کند.

۱- أنواع مِنَ النَّباتاتِ الَّتِي يَتَغَدَّى الإنسانُ بِها.

زمینی پضاور و سبز که در آن انواع مختلفه کاشته می شود.

۲- أرضٌ واسعةٌ خَضراءُ تُزْرَعُ فِيها أنواعُ المَحاصيلِ.

دانشمندی متخصص در امور تغذیه یا کاری با دریا ماهی.

۳- عالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بِرِنامَجٍ.

مواد شیمیایی و طبیعی برای تقویت خاک ضعیف.

۴- موادٌ كِيميائيةٌ وَ طَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرابِ الضَّعيفِ.

حیوانی کوچک که زندگی می کند زیر زمین و بیماری طاعون را منتقل می کند و گریه از دندانهای است.

۵- حیوانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الأَرْضِ يَنْقُلُ داءَ الطَّاعونِ؛ وَ القِطُّ مِنَ أَعْدائِهِ. الفأرة [موش]

بخوان متن زیر را سپس معین کن توضیحات قوس زده را و بنویس همانند نمونه از تورا.

التَّمرینُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الكَلِماتِ الحَمراءِ، وَ اَكْتُبِ المَطْلوبَ مِنْكَ.

الکتابُ الخامِسُ وَ الأربَعونَ مِنَ نَهْجِ البَلاغَةِ

إلى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عامِلِ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِيِّ ^{عليه السلام} عَلَى البَصْرَةِ

سفره ایامی

أَمَّا بَعْدُ، يا ابنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغني أَنَّ رَجُلًا مِنْ ^{مردان} ^{فنیة} أَهْلِ البَصْرَةِ دَعَاكَ إلى ^{مأذبة} ^۲ مَأْذِبَةٍ

فأسرَعْتَ إليها؛ ... وَ ما ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجيبُ إلى طعامِ قومٍ ^{تهدیبست} ^۳ عاِثِلُهُمْ ^۴ مَجْفُوءَ وَ

غَنِیُهُم مَدْعُوءٌ .

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمومٍ ^{او هر} ^۶ إماماً یقتدی ^{ببروی کند} بِهِ وَ یستضيءُ ^{روشنی می صید} ^۷ بِنورِ عَلمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إمامَکُم قَدِ اکتفى ^{جاهه کهنه} ^۹ مِنْ دُنْیاهُ بِظَمْرِیهِ ^{۱۰} وَ مِنْ طُعْمِهِ ^{خوردن} ^{۱۱} بِقُرْصِهِ ^{۱۲} .

أَلَا وَ إِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَ لَکِنَ ^{مرا باری صید} ^{۱۳} أَعینونی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدادٍ ^{چرستی} ^{۱۴} .

۱- الفُتْیة: الشَّباب «مُفْرَدَةٌ: الفُتْی» ۲- المَأْذِبَةُ: مائِدَةُ الضَّیْفَةِ ۳- العائِل: الفَقیر ۴- المَجْفُوءُ: المَطْرود

۵- المَدْعُوءُ: الَّذِي قَد دَعَوْنَاهُ ۶- المَأْموم: التَّابِع، الَّذِي خَلْفَ الإمام ۷- اِقْتَدَى: تَبِعَ

۸- اِسْتَمَاءٌ: طَلَبَ الضَّوءَ ۹- اِکْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كافیاً ۱۰- الطَّمْرُ: اللَّباسُ العَتیقُ «جَمَعُهُ: الأَطْمار» ۱۱- اطْعَمَ: اطْعَمَ

۱۲- القُرْصُ: فَطْعَةٌ مِنَ الخَبزِ وَ نَحْوَهُ دائِرِيُّ الشَّکْلِ ۱۳- اَعینونی: اُنصُرونی ۱۴- السَّدادُ: الصَّوابُ (درستی)



نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی (ع) در بصره
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به
سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

معنی کن نون و وقایه را در متن
۱- عَيَّنْ نونَ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: ن. در اُجینونی ن و وقایه
نقش طلسم که زیرشان قطرات را منقش کن.
۲- أَغْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

مضاف الیه و مجرر **اسم این** **مجرور** **مضاف الیه** **مجرور**
مضرب **مضرب** **مضرب** **مضرب**

معنی کن نون طلسم که در بروزن و ا فعلت و دیگدی بروزن «افعاله» باشد.
۳- عَيَّنْ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةً عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتُ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالَ»: **اسرعت اجتهاد**
۴- عَيَّنْ نَوْعَ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتَهُ: **فعل مضارع منفی جمع مذكر مخاطب**
معنی کن نوع فعل **و صیغتش را**



۱- «فِئْتِيَّة» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
مُرْسَلُونَ: فرستندگان	إِرْسَالُ: فرستادن	أَرْسَلُوا: بفرستید	سَوْفَ يُرْسَلُ: خواهد فرستاد	قَدْ أَرْسَلَ: فرستاده است
مُنْتَهِيْنَ: نقطه شدگان	إِنْتِهَاءُ: انگاہ بنویس	انْتَهَوْا: انگاہ بنویس	سَتَنْتَهَوْنَ: انگاہ خواهد شد	انْتَبَهَ: آگاه شد
مُنْسَحَبُ: عقب نشین کننده	إِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	لَا يَنْسَحِبُ: عقب نشینی نمی کند	انْسَحَبْتُ: عقب نشینی کردم
مُسْتَرْجِعُ: پس گیرنده	اسْتِرْجَاعُ: پس گرفتن	لَا تَسْتَرْجِعْ: پس نگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می گیرد	مَا اسْتَرْجِعُ: پس نگیرند
مُجَادِلَانُ: بحث کنندگان	مُجَادَلَةٌ: بحث کردن	لَا تُجَادِلُوا: بحث نکنید	لَمْ يُجَادِلْ: بحث نکرد	مَا جَادَلَ: بحث نکرد
مَتَذَكِّرَاتُ: بیبیاد آورندگان	تَذَكُّرُ: به یاد آوردن	تَذَكَّرُ: بیبیاد آید	يَتَذَكَّرَانُ: به یاد می آورند	تَذَكَّرَ: بیبیاد آورد
مُتَنَاصِرِينَ: همپاری کنندگان	تَنَاصُرُ: همپاری کردن	رَجَاءُ تَنَاصُرَا: همپاری کنید	تَتَنَاصِرُونَ: همپاری می کنید	تَنَاصَرُوا: همپاری کردند
مُسَجَّلَةٌ: ضبط کنندہ	تَسْجِيلُ: ضبط کردن	سَجَّلُ: ضبط کن	تُسَجَّلِينَ: ضبط می کنی	قَدْ سَجَّلَ: ضبط کرده است

عملیات حسابی زیر را مانند مثال بنویس:

اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



$$9 + 4 = 13$$

۱- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.

$$7 \times 5 = 35$$

۲- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ.

$$4 \div 4 = 10$$

۳- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.

$$94 - 14 = 80$$

۴- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

$$78 - 11 = 67$$

۵- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ.

$$91 + 42 = 133$$

۶- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.



ایہاں طہاس کے زیر نشان اخطا سے روک دے، رامعین کن۔
عَيْنُ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَّةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ، إِسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَشْنَى

۱- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

اسم الای خبر الای مضاف الیه مضاف الیه
مفعول مجرور بحرف الجر

۲- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ.

اسم الای خبر الای نفی جنس مفعول مجرور بحرف جر
نقیض صفت

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ صَحِيحَتِ أَمْ بَكَيْتِ.

مبتدا خبر و مفعول
مفعول

۴- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الرَّمَنُ.

فاعل و مفعول حال و مفعول فاعل و مفعول
بالألان

۵- يَهْتَمُّ الْمُواطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ أَهْتِمَامًا بِالِغَا.

فاعل مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول
مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول

۶- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

نائب فاعل مضاف الیه مضاف الیه
مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول
مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول

۳- الْمُتَّفَائِلُ: خوش بین

۲- الْمُتَشَائِمُ: بدبین

۱- السَّجْنُ: زندان

جَاهَاي حَالِي تَرْصِبُهُ رَاكُمَلْن سِيْسِ اَعْرَابِ اَخِيْجِهْ اِبْرِيْشْ خَطْلِيْجِهْ نَدِهْ اَمُوْشِ كُنْ .
 التَّمْرِيْنُ السَّادِسُ: اَكْمِلْ فَرَاغَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ اَعْرَبْ مَا اَشِيْرَ اِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطَّيْرِ قَدْ تَلَجَّأَ اِلَى حَيْلٍ^٢ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا^٣ عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ اَنَّ اَحَدًا
 مِتْبَادِر مَرْفَع

الطَّيْرِ حِيْنَ يَرِي حَيَّوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيْبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ اَمَامَهُ بِاَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُوْرٌ، فَيَتَّبِعُ^٥
 مَعْتَرِل مَرْفَع

الْحَيَّوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ، وَ يَتَّبِعِدُ عَنِ الْعُشِّ اِبْتِعَادًا كَثِيْرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^٦ الطَّائِرُ
 فَاعِل مَرْفَع مَعْتَرِل مَرْفَع بِتَيْمَت

مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِبْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ اِنْفَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيْرُ بَعْتَهُ طَيْرَانًا
 مَجْرُوْب مَرْفَع مَجْرُوْب مَرْفَع مَضَائِيْهِ مَجْرُوْب



سَرِيْعًا.

گاهی برخی پرندگان برای **رازدن** شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه
 می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از
 این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش **می بیند** ، روبه رویش وانمود می کند
 که **بالش** شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از
 لانه، بسیار **دور می شود** و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش
 و نجات دادن زندگی جوجه هایش **از مرگ** مطمئن می شود، ناگهان **به سرعت پرواز می کند** .

١- لَجَّأَ : پناه بُرد ٢- الْحَيْلُ : چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ٣- الْمُفْتَرِسُ : درنده، جانور شکارچی درنده
 ٤- الْمَكْسُوْرُ : شکسته ٥- تَبِعَ : تعقیب کرد ٦- تَأَكَّدَ مِنْ : از ... مطمئن شد ٧- الْخِدَاعُ : نیرنگ



نَفْسٌ طَعَامِيٌّ زَيْرًا نَحَطُ لَيْدٌ، لَدَاهِ اسْتِ رَا مَشْحَصُنُ لِنِ:
عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ۱

مفعول صهقت و مضروب
مطلوب بنوی به بهیت
منضرب

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَانُ: ۳۳

مفعول مطلق تا لیدی و مضروب
منضرب

۳- لَا فَفَرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اهم لای نفی صبی
هزار و مجرور
ر مفتح
هزار لای نفی صبی

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

فاعل
مجرور
مستثنی

۵- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فاعل
مفعول
مضارع
مفعول
مضارع
مفعول
مضارع
مفعول
مضارع
مفعول
مضارع
مفعول
مضارع

ترجمه کن متن زیر را سپس جواب بده به آخر می آید.
تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

ما هي دفت شده

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

یا فدای شود نوعی از ماهی ها در آذربایجان که می پزند نه می پزند را حنطام فتلمانی در پریشانی از مواد غذایی
یوجد نوع من الأسماك في إفریقا یسْتَرُّ نَفْسَهُ عِنْدَ الْحَقَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطَبَةِ
که خارج می شود از دهانش و دهنی می کند جنوس را زیر جمل ، سپس به نوبتای عمیق می خوابد بیشتر از یک سال
الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ،
و احتیاج ندارد به آب و غذا و هوا مانند جنزاران و زندگی می کند داخل حفره ای کوچک در انتظار
و لا یحتاج إلى الماء و الطعام و الهواء احتیاج الأحياء؛ و یعیش داخل حفره صغیره فی انتظار
بارش باران تا خارج شود از پریشانی به تسلا حصید . اما صیادهای آمرقایی می روند به سوی
نزول المَطَرِ، حَتَّى یَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِیقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى
مَكَانٍ حَفَّتْ نَدْنَتُهَا مِنْ بَرَشِ بَرَانٍ وَ یَكْتُمُونَ هَاكَ حَتَّى يَأْتِيَهَا بَرَشٌ
مَكَانٍ اِخْتِفَانِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ یَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.



۱. آیا یافتن می شود این ماهی
آین یوجد هذا السمك؟

فی إفريقيا

۲. كم مدة ينال السمك المدفون؟ چه مدت می خوابد ماهی دفن شده؟

الثر من سنة

۳. فيم يستتر السمك المدفون نفسه؟ در چه چیزی می پوشد ماهی دفن شده خودش را؟

في غلاف من المواد المخاطية

۴. كيف يصنع السمك المدفون المواد المخاطية؟ چگونه می سازد ماهی دفن شده مواد مخاطی را؟

بضمه

۵. ما اسم القارة التي تعيش فيها السمك المدفون؟ نام قاره ای که زندگی می کند در آن ماهی دفن شده چیست؟

قارة إفريقيا

۶. من يحفر التراب الجاف لصيد السمك المدفون؟ چه کسی حفرت خاک خشک را برای شکار ماهی دفن شده؟

الصيدون الإفريقيون

۷. لماذا يحفر الصيدون الإفريقيون التراب الجاف حسب النص؟ برای چه حفرت خاک خشک را بر طبق متن؟

ليصيد السمك المدفون

۸. متى يستتر السمك المدفون نفسه في غلاف من المواد المخاطية؟ چه زمانی می کشد ماهی دفن شده خودش را

در پوششی از مواد مخاطی؟

عند الجفاف

۹. ابحاث عن متضاد «تدخل و فوق و اموات و يموت و صعود» و مترادف «غذاء و يروخ و عام و يرقد».

تدخل / تخرج / فوق / تحت / اموات / اجزاء / يموت / يعين / صعود / نزول / غذاء / طعام / يروح = يذهب / عام = سنة / يرقد = ينام

۱۰. ابحاث عن «المفعول المطلق» و «المضاف إليه» و «الصفة» و «الجار و المجرور».

مفعول مطلق: نوما - احتياج - حروبا / مضاف اليه: الطين، الأصداء، حفرة، نزول، المطر، احتفاء، المطر، وصغير، م - درنفسه، فنه، اضافته، صيده

۱۱. ابحاث عن أسماء الجمع السالم و المكسر و أكتب نوعها.

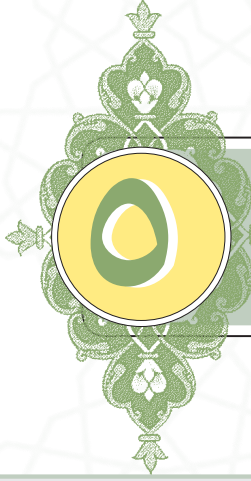
الصيدون و الإفريقيون: جمع مذكر سالم هـ س د و. الاسماء، المواد، الأصداء. جمع مذكر هـ س د

۱۲. أكتب نوع فعل «يستتر» و صيغته. أ هو لازم أم متعده؟

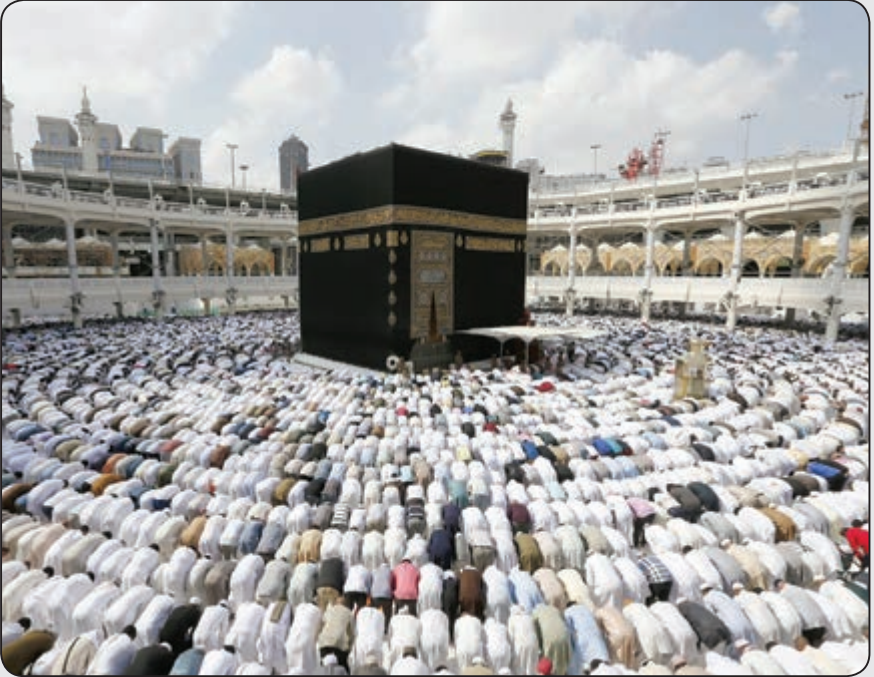
فعل مضارع - مفرغ - لازم - فعل مقترن

صفت: المدفون، المخاطية، عينا، الثر، صغيرة، عسبا، الإفريقيون، الجاف

صاحب جود: من الأسماك، في إفريقيا، في غلاف من المواد من ... انظار، من الغلاف، إلى مكان، الصيد



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.





الدَّرْسُ الْخَامِسُ

درس پنجم

یا الهی

ای خدای من

یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 ای اجابت کننده دعاها
 وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 و پر برکت
 وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
 و دعاها را از بختها
 وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 و انجام دادن تکالیف
 بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 با علوم سودمند
 وَ نَصِييَ فِي الْحَيَاةِ
 و نصیحت در زندگی
 شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
 فراگیر در همه جهت ها
 مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

از آسیب های حوادث (پیشامدهای بد)

یا الهی ، یا الهی
 ای خدای من ، ای خدای من
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
 قرار بده امروز را فرخنده
 وَ اَمَلًا الصِّدْرَ اَنْشِرَاحاً
 و پیرکن سینه را از تاریکمانی
 وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي
 و یاری کن مرا در درسیم
 وَ اَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي
 و نذر کن عقل و قلبم را
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
 و قرار بده موفقیت را بخت
 وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً
 و بدین دنیا را از صلحی
 وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي
 و حفظ کن مرا و کشورم را



آیات که ایمان آورده اند و دلچایبان به یاد خدا
 آرامش می یابند. آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می یابند.

المُعْجَم

المُجِيب : پاسخ دهنده

أَنِرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

إِحْمِنِي : از من نگهداری کن

الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی ، فراخی

(حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

الْبَسَمَاتُ : لبخندها

وقاية + ي)

«مفرد: الْبَسْمَةُ»

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

الْحَظُّ : بخت

/ أَعُنُ + نون وقاية + ي)

برامون متن

حَوْلَ النَّصِّ

درست و نادرست را در آیه‌های زیر مشخص کنید:

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

موقیعت در امتحانات پایان سال

۱- اللِّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

هنر شادمانی و فراوانی بخت ها

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

خبر بدخندهای صبر و بزرگی

۳- شَرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

روشنایی دل و عقل

۴- إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

کمک در درس ها

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدَّرُوسِ.

شادمانی سینه

۶- الْإِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

شفای بیماران

۷- شِفَاءُ الْمَرَضَى.

فراوانی (میرال)

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

طول عمر

۹- طَوْلُ الْعُمْرِ.



اعلموا

أُسلوبُ النداء

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود.

سعدي و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

يا سَيِّدَ السَّادَاتِ.	يا اَللَّهُ ، اِرْحَمْنَا.	يا طَالِبُ ، تَعَالَ.
يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	يا زَهْرَاءُ ، اِجْتَهِدِي.	يا تَلْمِيذَةً ، تَعَالِي.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ البقرة: ۲۰۱



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

يا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيَّتُهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيَّتُهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَكِدُّ، یا بِنْتُ
 اما اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
 أَيُّهَا الْوَكِدُّ، أَيَّتُهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَكِدُّ، یا أَيَّتُهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا آلَهُ) و (أَللَّهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبِّ (رَبِّ) = یا رَبِّي یا قَوْمِ = یا قَوْمِي





اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِي.

۱- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ۱ إلى ۳

گواهی کا فرمان آنحضرت را می بردید یعنی پرستیم و شما پرستنده نبی هستید آنچه را می پرستیم.

۲- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾^۲ ابراهیم: ۴۰

خدایا من و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده. خدایا دعایم را بپذیر.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ^۲ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ الْإِنْفِطَار: ۶

ای انسان چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت فریب داده است.

۴- ﴿رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِياً يُنَادِى لِلْإِيْمَانِ ...﴾ آل عمران: ۱۹۳

خدایا همانا ما شنیدیم از نادیده ای که به ایمان فرا می خواند

۵- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ...﴾ ص: ۳۶

ای داود همانا ما قرار دادیم تو را جانشین در زمین

۶- اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانَ ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ

مَغْيُوبٍ ...، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

خدایا از تو می خواهم به حق نامت ای خدا ای بخشننده ای خیرترین آمرزندگان ای پوشنده حر

عیب ای بسیار آمرزنده گناهان ای کسی که زنت را می پوشاند ای خیرترین آمرزندگان



۱- الذُّرِّيَّةُ: فرزندان ، دودمان ۲- دُعَاءِ: دعایم (دُعَا + ي) ۳- غَرَّبُ: فریب داد



الْتَّمَارِين

نویسندگی‌های مناسب برای نوپیمانان زبراز و از کان درس.

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

کلمه‌های صحیح می‌گذرد و آن از اسم‌های سبک‌تر خداوند است.
الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَ هُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.

المُجِيبُ: اجابت‌کننده

الإِنْشَاحُ: شادمانی

البَشْمَةُ: لب‌بند

أَنْارٌ: روشن‌کردن

أَعَانَ: یاری‌رساند

۱- احساس خوبمانی و سادگی بسیار
الْحُسُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.

۲- ضربه‌ای سبک و مبرن صدا
صَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ.

۳- در آن نوری نثار داد
جَعَلَ فِيهِ نُورًا.

۴- کمک کرد و یاری رساند.
سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.

مَنْ زَبْرًا بِضَوَانٍ وَ تَرْصِيبَةً مُلَمَّانَ قَرْمَزِينٍ اِمْتَحَنَ لَنْ سَبْعِينَ بِسُؤَالَاتٍ يَمَسُخُ بِهِ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ اُحِبِّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَ الثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دوست‌مداری

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا^۱ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ^۲ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ

سندیده شوی

ناپسندیدار

لِنَفْسِكَ؛ وَ اَكْرَهُ^۳ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تُظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسر دل‌بندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت

دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند

می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری ستم‌دیده شوی؛

۱- الْمِيزَانُ: آلهٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ۲- أَحَبُّ: فَعَّلُ الْأَمْرَ مِنْ تُحِبُّ



زشت بدار

خاندانه

وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَ اسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

- ۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟ **نَفْسٌ** : مفعول اول ... **نَفْسِ** : مجرور به حرف جر
- ۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟ **فعل مضارع - منفرد مذکر مخاطب**
- ۳- أَ كَلِمَةٌ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكِرَةٌ؟ **نکره**
- ۴- أ لَزِمَ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟ **متعد**
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسِنْ»؟ **باب افعال**
- ۶- أَذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ: **الْكُرَةُ - اسْتَفْبِحُ**

برای ترجمه

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ: **او برنگشته است** ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ: **او با هی برمی‌گردد، او شاید برگردد**
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ: **او برنمی‌گردد** ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: **او برنگشته بود**
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: **او می‌خواهد برگردد** ۶- رَجَاءٌ، إِزْجَعُ: **لطفاً برگردد**
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ: **لطفاً برگردد** ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ: **او برخواهد گشت**
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: **او برخواهد گشت** ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ: **او بر نخواهد گشت**
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: **او برنگشت، او برنگشته است** ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ: **او برنگشت**
- ۱۳- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: **اگر برگردی برمی‌گردم** ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ: **او برمی‌گشت**

۱- اسْتَفْبِحْ: وَجَدَ قَبِيحًا ۲- يُقَالُ: كَفْتَهُ مِى شُود

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

1-	الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ
		ب. مَمْدُودٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
2-	الْعَلَامَةُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِالْأَكْلَمِيَّةِ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
		ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
3-	تَحَدَّثَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَحْوِيلٍ، مُعْرَبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ
		ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ
4-	الطُّلَابُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مُنْكَسَرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ
		ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ نَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
5-	الْمَدْرَسَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
		ب. إِسْمٌ مُتَّصِلٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
6-	تَذَهَبُ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعْرَبٌ، لَازِمٌ	
		ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مُنْجِيٌّ	
7-	الْمُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِالْأَكْلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ.
		ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.
8-	الْمَكْتَبَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
		ب. إِسْمٌ مُتَّصِلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

1- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| ✓ ١٦- قَنَاة ، قَنَوَات | ✗ ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِبُ |
| ✓ ١٧- دُعَاء ، أَدْعِيَةٌ | ✓ ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِمُ |
| ✓ ١٨- قَدَم ، أَقْدَام | ✓ ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَات |
| ✓ ١٩- شَهْر ، شُهُور | ✗ ٤- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِرُ |
| ✗ ٢٠- أَكْبَر ، كِبَار | ✓ ٥- فَرِيْسَةٌ ، فَرَائِصُ |
| ✓ ٢١- فَم ، أَفْوَاه | ✗ ٦- صَفْحَةٌ ، صُفُفٌ |
| ✗ ٢٢- طَعَام ، مَطْعَمٌ | ✓ ٧- بَرْنَامِج ، بَرَامِجُ |
| ✗ ٢٣- عِلْم ، أَعْمَال | ✗ ٨- حَفْلَةٌ ، مَحَافِلُ |
| ✗ ٢٤- حَي ، حَيَات | ✓ ٩- خَبِير ، خُبْرَاءُ |
| | ✓ ١٠- عَجُوز ، عَجَائِزُ |
| | ✗ ١١- تِمَثَال ، أَمَثَالُ |
| | ✗ ١٢- مِيزَان ، أَوْرَاقَانُ |
| | ✓ ١٣- لِبَاس ، أَلْبِسَةٌ |
| | ✓ ١٤- عِظْم ، عِظَامُ |
| | ✓ ١٥- طَرِيق ، طُرُقُ |



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٢١

مفعول ومضارع
كلمة منارابي

٢- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكْوَنَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الْحَجَر: ٣٣

منادا

٣- ﴿يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾ الْعَنْكَبُوت: ٥٦

منادا
ضمير إن مرفوع

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنِ.

فاعل ومرفوع
منادا
ضمير منارابي
مرفوع مجرور

٥- يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَعَلَ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

صنبا ومرفوع
ضمير ومرفوع

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

صنبا ومرفوع
منادا
ضمير منارابي مجرور



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

<p>اسم مفعول منفی لَنْ يَسْمَعَ: اجازہ نخواستہ اجازہ نخواهد داد</p>	<p>اسم مفعول لَيْسَمَعُ: باید اجازہ بدهد باید اجازہ بدهد</p>	۱- يَسْمَعُ: اجازہ می دهد
<p>اسم مفعول منفی لَا تَكْتُمُ: پنهان کن پنهان کن</p>	<p>اسم مفعول اَكْتُمُ: پنهان کن پنهان کن</p>	۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی
<p>اسم مفعول اَلْمُقَلِّدُ: تقلید شده تقلید شده</p>	<p>اسم مفعول تَقْلِيدُ كُنْتَهُ: تقلید کننده تقلید کننده</p>	۳- يُقَلِّدُ: تقلید می کند
<p>ماضی نقلی قَدْ رَفَعَ: برداشته است برداشت</p>	<p>ماضی نقلی مَا رَفَعَ: برداشته برداشت</p>	۴- رَفَعَ: برداشت
<p>اسم مفعول سَاعِدُ: کمک کن کمک کن</p>	<p>مضارع ساه يُسَاعِدُ: کمک می کند کمک می کند</p>	۵- سَاعَدَ: کمک کرد
<p>مضارع مجزوم بلام [ماضی نقلی - ماضی نقلی منفی] لَمْ يَصْنَعْ: ساخت - ساخته است ساخت</p>	<p>مضارع منفی لَا يَصْنَعُ: نمی سازد نمی سازد</p>	۶- يَصْنَعُ: می سازد
<p>مصدر اَلتَّدْرِيسُ: درس دادن درس داد</p>	<p>مضارع ساه يُدْرِسُ: درس می دهد درس می دهد</p>	۷- دَرَسَ: درس داد
<p>اسم مفعول اَلْمَكْتُوبُ: نوشته شده نوشته شده</p>	<p>اسم مفعول اَلْكَاتِبُ: نویسنده نویسنده</p>	۸- كَتَبَ: نوشت
<p>اسم صالغ اَلْعَلَامَةُ: بسیار دانا بسیار دانا</p>	<p>اسم تفضیل اَلْأَعْلَمُ: داناتر - داناترین داناتر - داناترین</p>	۹- عَلِمَ: دانست
<p>اسم صالغ اَلصَّبَارُ: بسیار صبر کننده بسیار صبر کننده</p>	<p>اسم مفعول اَلصَّابِرُ: صبر کننده صبر کننده</p>	۱۰- صَبَرَ: صبر کرد
<p>اسم مفعول اَلْمَعْبُودُ: عبادت شده عبادت شده</p>	<p>جمع اسم مکان (مفعول) اَلْمَعَابِدُ: عبادت نگاه ها عبادت نگاه ها</p>	۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد
<p>جمع اسم تفضیل (مفعول) اَلْأَصَاغِرُ: کوچکترها کوچکترها</p>	<p>اسم تفضیل مؤنث (مفعول) اَلصُّغْرَى: کوچکتر کوچکتر</p>	۱۲- اَلْأَصْغَرُ: کوچکتر



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،
نَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ،
وَ نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.





سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۲۴	بهبود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک‌مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۸	حدیثه متولی	سمنان
۶	حمیلا چرنگ	خوزستان	۲۹	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	معصومه پویا	البرز	۳۱	علیرضا طریقت میمند	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۲	خسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	محمد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهدی شفیعی	آذربایجان شرقی	۳۵	پرستو اصغری	کردستان
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۶	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۸	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	رمضانعلی کاسک پور کوشاهی	البرز
۱۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی	۴۰	مینا افریشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۱	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	بابک قجر	کردستان	۴۲	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستاری	همدان	۴۵	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۳	علی یازرلو	گلستان			